



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جہاں بے ثقلین

سجدا بر تربیت و حصر



علی عثمانی اصفہانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث ثقلین ، خمس و پاسخ برخی شبهات و سجده بر تربت و حصیر

نویسنده:

علی عطائی اصفهانی

ناشر چاپی:

آیین دانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث ثقلین ، خمس و پاسخ برخی شبهات و سجده بر تربت و حصیر
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	حدیث ثقلین
۱۱	اشاره
۱۴	وجوب تبعیت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان آیت الله بروجردی (قدس سره)
۲۰	حدیث ثقلین
۳۰	حدیث ثقلین در (صحیح مسلم)
۳۵	حدیث ثقلین در «سنن ترمذی»
۳۶	حدیث ثقلین در «تحفه الإخوان»
۳۷	حدیث ثقلین به نقل از «نسائی»
۳۹	حدیث ثقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن»
۴۲	ارتباط «حدیث قلم و دوات» با «حدیث ثقلین»
۵۱	نقل حدیث به کلمه «و سنه نبیه»
۵۸	خمس و پاسخ برخی شبهات
۵۸	اشاره
۶۵	شبهه و پاسخ
۷۱	شبهه در باره معنای «غنیمت» و پاسخ آن
۷۵	شبهه دیگر و پاسخ آن
۷۸	مناظره ای کوتاه
۸۳	روایاتی از اهل بیت
۹۲	امام زمان (عج) و غاصبان خمس
۹۵	نظر برخی از فقها و مراجع عظام

۹۹	مصرف خمس
۱۱۴	روایات اهل تسنن
۱۱۹	اقوال اهل تسنن در وجوب خمس معادن و گنج
۱۲۲	اهل تسنن به جای خمس، زکات می گیرند
۱۲۹	مصرف زکات به نظر اهل سنت
۱۳۲	سجده بر تربت و حصیر
۱۳۲	اشاره
۱۳۴	محل سجده از دیدگاه شیعیان
۱۳۹	سجده بر زمین و حصیر طبق روایات اهل سنت
۱۴۴	سجده بر زمین و حصیر
۱۵۸	مناظره
۱۶۴	فهرست مطالب
۱۶۷	درباره مرکز

حدیث ثقلین ، خمس و پاسخ برخی شبهات و سجده بر تربت و حصیر

مشخصات کتاب

سرشناسه: عطائی اصفهانی، علی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: حدیث ثقلین، خمس و پاسخ برخی شبهات و سجده بر تربت و حصیر [کتاب] / علی عطائی.

مشخصات نشر: قم: آیین دانش، [1394].

مشخصات ظاهری: 159ص.؛ 16/5×12س م.

شابک: 20000 ریال: 5-95-6384-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: احادیث خاص (ثقلین) -- نقد و تفسیر

موضوع: خمس

موضوع: سجده

رده بندی کنگره: 6/188/BP/ع6ح4 1394

رده بندی دیویی: 297/356

شماره کتابشناسی ملی: 3917552

ص: 1

اشاره

حدیث تقلین، خمس و پاسخ برخی شبهات و سجده بر تربت و حصیر

علی عطائی.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

باسمه تبارک و تعالی

این جزوه و جزوه «خمس و پاسخ برخی شبهات» در سال 1385 نوشته و به طور جداگانه چاپ شد، و مطالب آن را در کتاب روزهای مدینه» آوردم، و اخیراً خواسته شد آنها را مستقلاً و یکجا تجدید چاپ کنم.

والتوفیق من الله تعالی

خرداد 1396

ص: 4

حدیث ثقلین

اشاره

ص: 5

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «انى قد تركت فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى و أحدهما أكبر من الآخر:

كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض و عثرتى اهل بيتى الا و إن هما لن يفترقا حتى يردا على الحوض».(1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند در میان شما بر جا میگذارم، که اگر به آن دو تمسک کنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد و یکی از آنها بزرگتر از دیگری

ص: 7

1- جامع احادیث الشیعه، ج 1، المقدمه، چاپ اول، ص 29.

است، اول: کتاب خدا که چون طنابی است که از آسمان - از جانب خدا - به سوی زمین کشیده شده است، دوم: عترت من اهل بیتم» می باشند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [روز قیامت بر من وارد شوند.

وجوب تبعیت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان آیت الله بروجردی (قدس سره)

مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی در کتاب شریف «جامع احادیث الشیعه» ضمن نقل حدیث ثقلین فرموده است: سزاوار نیست احدی از مسلمانان، شبهه یا شک کند در وجوب پیروی و لزوم تبعیت از عترت طاهره در امور دینی و تکالیف الهی، از فروع عملیه و اصول اعتقادیه، و تقدیم فتاوا و روایات آنها بر گفته ها و روایات دیگران، هرچند معتقد به ولایت و خلافت و جانشینی آنها از

ص: 8

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در امور سیاسی و امور دنیوی نباشد، زیرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این امر را در حدیث ثقلین بیان کرد و روشن ساخت و آن را محکم و استوار نمود و بر آن تأکید فرمود، حدیث ثقلین که شیعه و سنی بر آن اجماع و اتفاق دارند و بزرگان علمای اسلام به آن تصریح نموده اند [تا آنکه فرموده است: چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معارف الهیه و واجبات دینیه و سنن نبویه و تمام آنچه را مردم به آن نیاز دارند به عترت سپرد و نزد آنها ودیعه و امانت گذاشت و به همین جهت عترت را دل (هم سنگ) قرآن مجید قرار داد و در موارد متعدد و جاهای بسیار سفارش به پیروی آثار آنها فرمود، توصیه به تمسک و اعتصام و اهتدا به هدایت آنها نمود، توصیه به اخذ از علوم و دانش آنها نمود، مردم را از رد بر آنها و از تخلف نمودن از آنها نهی فرمود، همان گونه که این مطلب از احادیث متعددی متواتره ظاهر می شود.

یکی از آن احادیث، حدیث معروف به حدیث ثقلین است

ص: 9

که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. چرا که سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این حدیث را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند و علاوه بر علما و محدثین امامیه بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین آنها در کتابهای صحیح و معتبر خود با سندهای صحیح - نزد خودشان به آن را روایت و ثبت کرده اند. (1)

ص: 10

1- لا ینبغی لأحد من المسلمین أن یرتاب أو یشک فی وجوب تباعه العتره الطاهره فی الأمور الدینیة و التکالیف الإلهیة من الفروع العملیة و الأصول الاعتقادیة و تقدیم فتاویهم و روایاتهم علی أقوال غیرهم و احادیثه ولو لم یعتقد ولا یتهم و خلافتهم عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی السیاسة المدنیة و استصلاح الأمور الدنیویة فانه (صلی الله علیه و آله) قد بین هذا الأمر و أوضحه و شده و أكده فی حدیث الثقلین المتفق علیه بین الفریقین كما صرح به جل علماء الاسلام إلى أن قال : أن النبی (صلی الله علیه و آله) استودع اطائب عترته و أفاخم ذریته المعارف الإلهیة و الفرائض الدینیة و السنن النبویة و جمیع ما یحتاج الیه الناس و لأجل ذلك جعلهم اعدال الكتاب و اوصی الأمه کلها فی مواضع کثیره و موارد عدیده باتباع آثارهم و الأعتصام بهم و الاhtداء بهدایتهم و الأخذ من علومهم و نهامهم عن الرد علیهم و التخلف عنهم كما یظهر من الاحادیث المتعدده المتواتره، منها: الحدیث المعروف بحدیث الثقلین المجمع علیه بین الفریقین فإنه قد رواه عن النبی (صلی الله علیه و آله) اربع و ثلاثون من الصحابه و الصحابیات و اخرجه مضافه الی علماء الامامیه و محدثیهم اکثر من الثمانین و المئه من أكابر اهل السنه و مشاهیر علمائهم و محدثیهم فی جوامعهم و صحاحهم و سننهم بأسانید صحیحه منهم ... (جامع احادیث الشیعه: ج 1، المقدمه، چاپ اول، ص 29).

مرحوم آیه الله بروجردی (قدس سره)، پس از این مقدمه - که آن را تلخیص و ترجمه نمودم - حدیث شریف ثقلین را از کتاب های معروف و مورد قبول اهل تسنن نقل کرده است، پس از آن به طور مفصل، معنا و مطالبی که از آن استفاده می شود بررسی و توضیح داده [\(1\)](#) و در

ص: 11

1- طالبین بیانات پر محتوای آن عالم عظیم الشان - اعلی الله مقامه - به کتاب پر ارزش جامع احادیث الشیعه مراجعه کنند.

حاصل آنچه ذکر کردیم این شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر همه امت واجب فرمود، در امور شرعی و تکالیف الهیه به عترت طیبه متمسک شوند و وجوب تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) را مؤکد و مشدد و محکم فرمود و با کلمات عدیده و الفاظ گوناگون این امر را محکم و استوار نمود، به گونه ای که انکار آن ممکن نیست و تأویل آن جایز نمی باشد. [\(1\)](#)

مؤلف: خلاصه این که، حدیث مبارک ثقلین را خاصه و عامه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نموده اند و

ص: 12

1- وقد تحصل مما ذكر ان النبي (صلى الله عليه و آله) اوجب على الأمة قاطبه التمشك بالعترة الطيبه في الامور الشرعيه والتكاليف الالهيه واكد وجوبه و شده و او ثقه و كره بكلمات عدیده و الفاظ مختلفه بحيث لا يمكن انكاره و لا يجوز تأويله و انما اكتفينا بذلك مع أن كثيرا من طرق الحديث قد تضمن مضافه الى المذكورات ما يدل على حجيه اقوالهم و وجوب اتباعهم و حرمة مخالفتهم اختصاره فان في ذلك غنى و كفايه. (همان: ص 52).

این حدیث شریف، امامت و خلافت و مرجعیت ائمه معصومین (علیهم السلام) را ثابت و قطعی فرموده و برای شخص عاقل و با انصاف جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است.

یادآوری: طالبین حدیث ثقلین می توانند به کتابهای دیگر، مانند «بحار الانوار»، ج 5، ص 68، ج 22، ص 475، ج 23، ص 112، ج 36، ص 329، ج 37، ص 191، ج 45، ص 313، ج 68 ص 22 و به کتاب طرائف «سید بن طاووس، و سفینه البحار» واژه «ثقل» و غیر اینها مراجعه کنند.

ص: 13

به نقل از اهل تسنن

در موسم حج 1425 هجری قمری، برابر 1383 هجری شمسی در مکه معظمه به یک دوره کتاب ته جزئی در شش جلد دست یافتم به نام «معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین» تألیف: محمد المنتصر الکتانی، استاد جامعه ام القری، مرکز جهانی تعلیم اسلامی مکه مکرّمه، که در سال 1410 هجری قمری، در «جامعه أم القری» المركز العالمی للتعلیم الاسلامی - مکه المکرّمه چاپ شده است.

ابتدای هر ه جزء و روی تمام مجلدات آن «فقه عترت» مقدم بر «فقه صحابه و تابعین» نوشته شده است.

در مقدمه جلد اول آن (ص 4) نیز ابتدا به تعریف

ص: 14

«فقه عترت» و امتیاز آن از «فقه صحابه و تابعین» پرداخته و نوشته است:

فقه عترت

فقه عترت، غیر از فقه صحابه و تابعین است و فقه عترت ممتاز است به فقه مادر و پدر و حمل و ولادت و شیر دادن و از شیر گرفتن و دوران سرپرستی و تربیت اطفال، چه پسر یا دختر و تعلیم آنها تا بزرگ و صالح شدن و هم خود صالح باشند و هم جامعه را به صلاح آورند.

در فقه عترت، فقه فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد و قضایای آن انگشت شمار است. (روایات آن حضرت بسیار کم است.)

فقه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و فقه آن حضرت ممکن است در یک کتاب بزرگ جمع آوری شود، و فقه امیرالمؤمنین الحسن بن علی و امام حسین بن علی (علیه السلام) و محمد بن حنفیه فرزند علی بن

ص: 15

ایطالب (علیه السلام) و عبدالله نو؛ حسن بن علی (علیه السلام) و امام زین العابدین فرزند حسین بن علی و امام محمد باقر فرزند زین العابدین و امام جعفر صادق فرزند محمد باقر (علیهم السلام) و عبدالله فرزند محمد بن حنفیه و حسن فرزند محمد حنفیه، رضی الله عنهم اجمعین.

مؤلف : صاحب کتاب مزبور نام سایر ائمه (علیهم السلام) را نیاورده و سپس نوشته است:

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به علم و هدایت است.

دست یابی به فقه عترت، در امان ماندن از ضلالت و گمراهی است.

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به کتاب خدا همراه با هدایت و امان است تا داخل شدن در بهشت.

و الظفر بفقہ العتره ظفر بالعلم و الهدی، و الأمان من الضلال، و بکتاب الله مقترنا بالهدایه و الأمان حتی دخول الجنه.

ص: 16

سپس نویسنده آن کتاب برای اثبات مطلب مزبور به حدیث ثقلین استدلال کرده و نوشته است:

رسول خدا صلی الله علیه وعلی آله و سلم (1) در حجه الوداع، در صحرای عرفات در جمع صد و بیست هزار نفر از صحابه یا بیشتر، خطابه‌های ایراد کرد (خطبه خواند) و آن چنین بوده که:

جابر بن عبدالله گفت: دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در حجه الوداع، در حالی که بر شترش سوار بود، خطبه خواند، شنیدم که فرمود:

من در میان شما بجا می‌گذارم آنچه را که اگر آن را اخذ کنید، هرگز گمراه نشوید، [و آن کتاب خدا و عترتم می‌باشد.

زید بن ارقم نیز گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 17

1- مؤلف آن کتاب در چند مورد از عبارات این قسمت صلوات را صحیح و کامل و بدون زیاده نوشته است.

در میان شما بجا می گذارم آنچه را که اگر به آن تمسک جویند، هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آنها اعظم از دیگری است و او کتاب خدا است، و آن ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترتم (اهل بیت)، که هرگز این دو از هم جدا نشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند، پس ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار میکنید.

سپس مؤلف آن کتاب نوشته است:

این روایت را جمعی از صحابه بازگو کرده اند (مانند علی بن ابیطالب (علیه السلام) زید بن ثابت، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله، ابوهریره، ابو سعید خدری و حذیفه بن الیمان).

این روایت را ترمذی و احمد و بزاز و طبرانی، در کتابهایشان آورده اند.

وقد خطب بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم حجة الوداع بعرفة - في مائة ألف من

ص: 18

الصحابه أو يزيدون - قال جابر: رأيت رسول الله صلى الله عليه وعلى آله وسلم فى حجه الوداع يوم عرفه و هو على ناقته القصواء يخطب، فسمعتة يقول: إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا:

كتاب الله وعترتى آل بيتى، وقال ابن أرقم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى، أحدهما أعظم من الآخر، وهو كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الأرض، وعترتى أهل بيتى، لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما؟

رواه جماعه من الصحابه على بن أبى طالب، وزيد بن ثابت، وزيد بن أرقم، وجابر بن عبد الله، وأبو هريره، وأبو سعيد الخدرى، وحذيفه ابن اليمان، أخرجه عنهم الترمذى فى السنن وأحمد - قال

ص: 19

یادآوری: مؤلف آن کتاب، پس از تعریف «فقه عترت» و دلیل و ارزش و اهمیت آن به تعریف «فقه صحابه» و «فقه تابعین» پرداخته است ولی هیچ دلیلی بر اعتبار و حجیت فقه آنها از قول رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) ارائه نکرده و هیچ امتیاز و خصوصیتی برای آنها نیاورده است، چون نہ دلیلی از قول رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) وجود دارد، نہ امتیازی برای فقه غیر عترت سراغ دارند. تنها دلیلی کہ آورده این است کہ نوشته:

رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) بہ لغت و زبان صحابه سخن گفته و صحابه مطالب آن حضرت را می فهمیدند و یاد گرفتند و بہ تابعین انسل بعد [آموختند].

ص: 20

ضمناً اینکه مؤلف «معجم فقه السلف» فقه عترت را شامل روایات محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برخی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) دانسته است، اگر مقصود او روایاتی باشد که اینها از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نقل کرده اند صحیح است و الا- «عترت» که اهل بیت و معصوم و مورد نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و در احادیث به ویژه حدیث ثقلین، آنان را معرفی فرموده است شامل محمد حنفیه و فرزندان امام حسن (علیه السلام) نمی شود.

چند نکته

از مجموع آنچه که بطور خلاصه از کتاب «معجم فقه السلف» نقل کردم نکات ذیل به دست می آید:

1- فقه عترت بر فقه غیر عترت مقدم است.

ص: 21

2- فقه عترت دارای امتیاز و موجب هدایت و سبب در امان ماندن از گمراهی و همراه قرآن تا دخول در بهشت است.

3- فقه عترت به دلیل حدیث ثقلین ثابت و حجت است.

4- مقصود از عترت در حدیث ثقلین فاطمه، علی و فرزندان آن دو بزرگوار صلوات الله علیهم می باشند.

5- مؤلف آن کتاب پذیرفته و نقل کرده که حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» است نه «سنتی».

6- سرانجام، افراد دانشمند و با انصاف پیدا می شوند و در مرکز فقه جهانی ام القری مکة مکرمه «حق را می گویند و تدریس می کنند و می نویسند و با صراحت اعتراف می کنند که دست یابی به فقه عترت،

ص: 22

دست یابی به علم و هدایت است و موجب در امان ماندن از ضلالت و گمراهی است و فقه عترت همراهی با کتاب خدا و پایان آن بهشت است.

یادآور می شوم که جلد اول این کتابها با روایات مربوط به طهارت شروع شده و جلد ششم به معرفی و بیان شخصیت و خصوصیات عترت و صحابه و تابعین که راوی روایات هستند (بطور خلاصه) پرداخته است.

یادآوری: اینجانب شش دوره از کتاب فقه السلف را خریدم و همین که عبارت آن را در باره حدیث ثقلین نقل کردم، ظاهراً مطلع شدند و آن کتابها را جمع آوری نمودند، به طوری که این کتاب حتی در مرکز پخش آن هم یافت نشد.

ص: 23

صحیح مسلم، (1) باب: من فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) حدیث (2408):

از زید ابن ارقم نقل کرده که گفت:

رسول خدا روزی در سرزمینی در میان مکه و مدینه که «م» نامیده می شود برخاست و خطابه‌های ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای پروردگار و موعظه و نصیحت فرمود:

«ای مردم! من هم مانند شما بشر هستم و ممکن است پیک مرگ به سراغم بیاید و مرگ مرا فرا گیرد، اینک در میان شما در امانت سنگین بیادگار می گذارم: اول کتاب خدا که هدایت کننده انسانها و روشن کننده راه سعادت بشر است

پس به کتاب خدا اهمیت دهید و از آن بهره مند گردید».

پس از تشویق و ترغیب مردم نسبت به قرآن فرمود:

ص: 24

1- روایاتی که از صحیح مسلم در این کتاب آمده، از چاپ «دار الأحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، 1420 هجری، الطبعة الأولى» می باشد.

یکی دیگر از این دو امانت بزرگ، خاندان من است درباره خاندان من از خدا بترسید» و این جمله را سه بار تکرار کرد.

زید که حدیث را تمام کرد، شخصی به نام «حصین» از وی پرسید: اهل بیت و خاندان پیامبر که درباره آنها این همه اهمیت داده و توصیه و سفارش نموده است چه کسانی هستند؟ آیا همسران او هم از اهل بیت محسوب می گردند؟

زید گفت: آری همسران پیامبر هم از اهل بیت هستند ولی نه از آن اهل بیتی که در این حدیث توصیه و سفارش نموده است، بلکه منظور پیامبر از اهل بیت کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. حصین سؤال کرد: افرادی که صدقه بر آنها حرام است چه کسانی هستند؟ زید گفت: اولاد علی و فرزندان عقیل و جعفر و فرزندان عباس. حصین پرسید: به همه این افراد صدقه حرام است؟ زید جواب داد: آری.

ص: 25

زيد بن ارقم... قال: قام رسول الله (صلى الله عليه وآله) يؤمنا فينا خطيبا. بماء يدعى خميا بين مكة والمدينه، فحمد الله وأثنى عليه، ووعظ وذكر. ثم قال: «أما بعد الا أيها الناس، فإما أنا بشر ويمكن أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله. واستمسكوا به» فحث على كتاب الله ورغب فيه. ثم قال: «وأهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي»، فقال له حصين: و من أهل بيتي يا زيد؟ أليس نساؤه ين أهل بيته، قال: نساؤه من أهل بيته. ولكن أهل بيته من حرم الصدقه بعده. قال: و من هم؟ قال: هم آل علي، و آن عقيل، و آل جعفر و آل عباس. قال: كل هؤلاء حرم الصدقه؟ قال نعم.

مؤلف: زید بن ارقم طبق نظر خودش فرزندان عقیل و جعفر و عباس را نیز جزء اهل بیت به حساب آورده است ولی در ذیل آیه تطهیر و مباحثه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اهل بیت را معرفی کرد و فرمود:

اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند.

و جایی برای اظهار نظر زید بن ارقم و مانند وی باقی نگذاشته است. (1)

بلی چنانچه در این تفسیر نظر او به مسأله خمس و زکات و استحقاق خمس و عدم حلّیت زکات

ص: 27

1- مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در کتاب شریف: «جامع احادیث الشیعه، ج 1، المقدمه، چاپ اول، ص 30، این حدیث را از کتب اهل تسنن آورده و از کنجی شافعی نقل کرده است که (تفسیر زید بن ارقم اهل بیت را به گونه ای که بیان کرده مورد اعتراض است و صحیح نمی باشد).

صدقه) بر آنان باشد، از این لحاظ اشکال ندارد.

نیز مسلم در روایت دیگری نقل کرده که از زید بن ارقم پرسیدند:

اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در حدیث ثقلین است، چه کسانی هستند، آیا زنان آن حضرت هم از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند؟ زید گفت:

نه، سوگند به خدا! زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهل بیت پیامبر نیستند، همانا زن مدت زمانی با مرد است، سپس او را طلاق می دهد، و او به خانه پدر و خویشانش بر می گردد، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصل و رگ و ریشه آن حضرت هستند، آنها کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام شده است. [\(1\)](#)

ص: 28

1- صحیح مسلم، چاپ دار احیاء التراث العربی، ص 1044، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) ح 37. (2407)

لا، وأيم الله، إن المرأه تكون مع الرجل العصر من الدهر. ثم يطلقها فترجع إلى أبيها وقومها، أهل بيته أصله و عصبته الذين حرموا الصدقه بعده».

حدیث ثقلین در «سنن ترمذی»

ترمذی در ضمن مناقب اهل بیت با سند، از زید بن ارقم نقل کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

همانا من در میان شما [دو] چیز بجا گذاشتم، اگر به آن [دو] چنگ بزنید، هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا، ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین، و عترتم، اهل بیتم، این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا نزد حوض کوثر بر من وارد گردند، پس بنگرید چگونه با این دو رفتار می کنید.

«إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر، كتاب الله حبل ممدود

ص: 29

من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما.» (1)

حدیث ثقلین در «تحفه الإخوان»

بن باز»، مفتی پیشین اهل تسنن عربستان نیز در کتاب تحفه الإخوان» خود صفحه 42 حدیث ثقلین را از «صحیح مسلم» با سند «جابر بن عبدالله» و «زید بن ارقم» آورده و تصریح به صحت آن نموده است و جمله «و اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته» را نقل کرده است ولی هیچ توضیحی درباره آن نداده است.

ص: 30

1- سنن الترمذی، 328/5، باب مناقب اهل بیت النبی (علیهم السلام) من ابواب المناقب، ح 13876

حدیث ثقلین به نقل از «نسائی»

ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن سنان نسائی) متوفی در سال 303، از محدثین مشهور اهل تسنن، در کتاب ارزشمند خود به نام «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه» (ص 21) [\(1\)](#) حدیث ثقلین را چنین آورده است:

زید بن أرقم گفت: هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حجه الوداع باز می گشت در غدیر خم پیاده شد و دستور داد منبری بلند ترتیب دادند، سپس فرمود: گویی دعوت شده و اجابت نموده ام و من دو چیز گرانبها و ارزشمند را در میان شما بجا می گذارم که یکی از آن دو بزرگتر از

ص: 31

1- این کتاب در مصر، مطبعه تقدم قاهره، چاپ شده و در ایران با مقدمه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، در تهران، چاپخانه کانون انتشارات شریعت» افست شده است.

دیگری است؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، پس ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می کنید، بدرستی که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، سپس فرمود: خدا مولای من است و من ولی هر مؤمنم، پس از آن دست علی (علیه السلام) رضی الله عنه را گرفت و فرمود: هر کس من ولی اویم این علی ولی او است، پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد...

اخبرنا أحمد بن المثنی قال حدثنا يحيى بن معاذ قال أخبرنا أبو عوانه عن سليمان قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن الطفيل عن زيد بن أرقم قال لما دفع النبي (صلى الله عليه وآله) من حجه الوداع و نزل غدیر خم أمر بدوحات فقممن ثم قال كأني دعيت فاجبت و أنى تارك فيكم الثقلين احدهما أكبر من الآخر كتاب الله

وعترتی أهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیہما فانہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ثم قال أن اللہ مولای وأنا ولی کل مؤمن ثم أنه أخذ بید علی رضی اللہ عنہ فقال من كنت ولیہ فهذا ولیہ اللہم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت لزید سمعته من رسول اللہ (صلی اللہ علیہ و آلہ) و انه ما كان فی الدرجات أحد إلا رآه بعینه و سمعه باذنیہ.

حدیث ثقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن»

حدیث ثقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن» (1)

در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمن» (ص 43) آمده است:

حدیث ثقلین از احادیث متواتر و قطعی است که برادران ما از اهل تسنن، آن را در کتابهایشان از بیش از سی نفر از صحابه پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ) که خود از شخص

ص: 33

1- نوشته علامه بزرگوار، آیت اللہ بلاغی .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده اند نقل کرده اند و در تمام اعصار تا عصر حاضر، همچنان بطور تواتر باقی است.

سپس حدیث را نقل کرده، و پس از آن فرموده است: [

اشخاصی که حدیث ثقلین را از دهان مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده اند و نام آنها به عنوان روات حدیث ثقلین در کتابهای اهل تسنن آمده، به این قرار است:

1- علی (علیه السلام) امیر المؤمنین 2- عبدالله بن عباس 3- ابوذر غفاری 4- جابر بن عبدالله انصاری 5- عبدالله بن عمر 6- حذیفه بن اسید 7- زید بن أرقم عبدالرحمن عوف 9- ضمیره الأسلمی 10- عاصم بن لیلی 11- ابورافع 12- ابوهریره 13- عبدالله حنطب 14- زید بن ثابت 15- ام سلمه 16- ام هانی خواهر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 17- خزیمه بن ثابت 18- سهل بن سعد 19- عدی بن حاتم 20- عقبه بن عامر 21- ابو ایوب انصاری 22- ابوسعید خدری 23- ابوشریح خزاعی 24- ابوقدومه انصاری

ص: 34

25- ابو لیلی 26- ابوهیثم التیهان ... [تا آنکه فرموده است:] اینها 33 نفرند که در کتابهای اهل تسنن از روایان حدیث تقلین نام برده شده اند.

سپس فرموده است: ابونعیم اصفهانی در کتاب «منقبه المطهرین» حدیث را باسند از جبیر بن مطعم و از انس بن مالک و براء بن عازم، نقل کرده است.

همچنین اخطب خوارزم از عمرو بن عاص نقل کرده است و در میان کتابهای اهل تسنن کم کتابی است که حدیث تقلین را نقل نکرده باشد... و چنانچه کسی بخواهد از اسناد و روایان و کتابهایی که در آنها حدیث تقلین را نقل کرده اند، مطلع شود به دو جلد کتاب «عبارات» که در خصوص این حدیث نوشته شده، مراجعه کند. سپس فرموده است:)

اما محدثین و علمای امامیه، این حدیث را در کتابهایشان با سندهای بسیار از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) از آباء گرامشان، از پیامبر

ص: 35

اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند. همچنین با سندهای دیگر از امیر المؤمنین عل و عمر و ابوذر و جابر و ابو سعید و زید بن ارقم و زید بن ثابت و حدیفه بن اسید و ابوهریره و غیر اینها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند، همانگونه که در غایه المرام» و در «تفسیر برهان» و غیر اینها آمده است.

ارتباط «حدیث قلم و دوات» با «حدیث ثقلین»

ظاهراً حدیث «قلم و دوات» - که شیعه و سنی بالاتفاق آن را نقل کرده اند (1). در رابطه با حدیث

ص: 36

1- حدیث قلم و دوات در کتاب «صحیح بخاری» که از اصح کتب اهل تسنن است، در هفت مورد با کمی اختلاف، آمده است: 1- در کتاب «العلم» (باب کتابه العلم، ص 25، ح 114) با جمله: قال عمر: أن النبی (صلی الله علیه و آله)؛ غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا، فاختلفوا... آمده است. 2- در کتاب «الجهاد و السیر» (باب جوائز الوفد، ص 504، ح 3053) آمده است. در این روایت است که: «ابن عباس زیاد گریه کرد بطوری که ریگها از اشک چشم او تر شد» نیز در این روایت است که حاضرین با هم نزاع کردند: «فتنازعا». 3- در کتاب «الجزیه و المواعیه» (باب اخراج الیهود، ص 527، ح 3168) آمده و این روایت شبیه روایت قبل است. 4- در کتاب «المغازی» (باب مرض النبی (صلی الله علیه و آله) و وفاته، ص 754، ح 4431) آمده است این روایت و روایت دوم با کمی اختلاف نقل شده است. 5- در کتاب «المغازی» (باب مرض النبی (صلی الله علیه و آله) و وفاته، ص 754، ح 4432) آمده و شبیه روایت دوم است. 6- در کتاب «المرض» (باب قول المریض، قوموا عتی ص 1004، ح 5669) آمده و در این روایت است که: «لما حضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب، قال النبی (صلی الله علیه و آله) «هلم اکتب لکم کتابه لاتضلوا بعده» فقال عمر: أن النبی (صلی الله علیه و آله) قد غلب علیه الوجع و عندکم القرآن حسبنا کتاب الله فاختلف أهل البیت فاختلفوا...». 7. در کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنه» (باب کراهه الاختلاف، ص 1266، ح 7366) آمده است، این روایت مانند روایت قبل است. در اینجا از باب نمونه یکی از آن روایات را عیناً می آورم. عن ابن عباس قال: «لما حضر النبی (صلی الله علیه و آله) و فی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب، قال: «هلم اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده» قال عمر: إن النبی (صلی الله علیه و آله)؛ علیه الوجع و عندکم القرآن، فحسبنا کتاب الله. و اختلف أهل البیت. اختلفوا، فمنهم من یقول: قربوا یکتب لکم رسول الله (صلی الله علیه و آله) کتابا لن تضلوا بعده، و منهم من یقول ما قال عمر، فلما أكثروا اللغظ و الاختلاف عند النبی (صلی الله علیه و آله) ذقال: «قوموا عتی» قال عبید الله: فکان ابن عباس یقول: إن الرزیه کل الرزیه ما حال بین رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بین أن یکتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم و الغطهم.» (صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه، باب کراهیه الاختلاف، ص 1266، ح 7366) ابن عباس گفت: وقتی رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حال احتضار بود، و در خانه [آن حضرت مردانی بودند و در بین آنها عمر بن الخطاب نیز حضور داشت، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: بیایید بنویسم برای شما نوشته ای که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) غلبه کرده و نزد شما قرآن هست، پس کتاب خدا ما را کفایت میکند، و کسانی که در خانه بودند اختلاف کردند، با هم خصومت و دشمنی کردند، پس برخی می گفتند: بیاورید تا رسول الله (صلی الله علیه و آله) کتابی بنویسد، که بعد از آن گمراه نشوید، و برخی حرف عمر را می زدند، پس وقتی همه و سر و صدا زیاد کردند و نزد آن حضرت اختلاف نمودند، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از نزد من برخیزید» عبیدالله [راوی حدیث گوید: پس ابن عباس می گفت: بدرستی که مصیبت و همه مصیبتها آن است که حائل شد بین رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بین اینکه برای آنها آن نوشته را بنویسد از جهت اختلاف آنها و همه و سر و صدای آنها. این روایات در صحیح ترین کتابهای اهل تسنن است و در مقدمه آن نوشته اند: صحیح بخاری بعد از کتاب الله اجل کتب اسلام

است «هو اجل كتب الاسلام بعد كتاب الله اطلاقا و اعظمها شأنًا».* * (توضیح و شرح این مطلب در کتاب «چرا چرا»، ج 1، ص 101 و روزهای مدینه» آمده است.)

شريف ثقلين بوده است، يعنى نظر مبارك پيامبر

ص: 39

اکرم (صلی الله علیه و آله) از این که در آن حال فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم»، این بوده است که حدیث ثقلین را به علاوه بر این که در موارد فراوانی شفاها تذکر داده بود - بنویسد و اساس آن را محکم و استوار فرماید، ولی متأسفانه مانع شدند و نامه نوشته نشد، و شاهد و قرینه بر این مطلب این است که در هر دو حدیث تعبیر و تکیه پیامبر اکرم روی کلمه «لن تضلوا بعد...» بوده است، یعنی هدف مقدسش را در هر دو حدیث، جلوگیری از انحراف و گمراه شدن مسلمانان بعد از خودش، ذکر کرده است، و وحدت تعبیر و هدف، قرینه بر وحدت مطلب و مطلوب است. و حدیث قلم و دوات چنین است که، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری و در روزهای آخر عمر مبارک خود، در حالی که جمعی از رجال نزد آن حضرت بودند، فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی

بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، ولی برخی از حاضران القای شبهه کرده و با نسبت دادن - العیاذ باللہ - هذیان گویی به آن حضرت، مانع نوشته شدن نامه شده به طوری که شرح آن را در کتاب «نامهای که نوشته نشد» آورده ام - و سرانجام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نوشتن نامه صرف نظر کرد. (1) والله العالم.

یادآوری می شود که حدیث ثقلین، از روایات متواتر بین شیعه و سنی است و شاید بتوان گفت، در میان روایات، روایتی تا این حد بطور متواتر نقل نشده است.

بنابر تحقیق صاحب کتاب «الکشاف المنتقی» در صد و بیست و نه کتاب از کتابهای اهل سنت حدیث ثقلین با کلمه «و عترتی اهل بیتی» نقل شده است،

ص: 41

1- علت آن را در کتاب «نامه ای که نوشته نشد» آورده ام.

همچنین هفت کتاب مستقل توسط علمای اهل سنت در رابطه با حدیث ثقلین - که در آن کلمه «وعترتی اهل بیتی» وجود دارد - تألیف شده است. (1)

نیز، از طرقی که این حدیث نقل شده، معلوم می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این حدیث را در مواقف حساس و در موارد متعدد و به مناسبت‌های گوناگون - همچون حجه الوداع در روز عرفه و روز هیجدهم ذی حجه در غدیر خم، و بر منبر خود در مسجد النبی (مسجد مدینه) و در حجه خویش در هنگام ارتحال و غیر اینها به ایراد فرموده است.

ابن حجر در «الصواعق المحرقة» (ص 149 و 150) حدیث ثقلین را با متجاوز از بیست طریق نقل

ص: 42

1- الکشاف المنتقی لفضائل علی المرتضی (علیه السلام) کاظم عبود الفتلاوی، ص 208 به بعد (نقل از موعود ادیان، ص 32).

نموده و سپس گفته است: «در بعضی از طرق آمده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله) این حدیث را در روز عرفه در حجه الوداع ایراد فرموده است، و در بعضی آمده، در غدیر خم ایراد فرموده است، و در بعضی طرق آمده است که در مدینه، در حجره هنگامی که بیمار بودند و حجره پر از اصحاب بود، ایراد فرموده است و در بعضی طرق آمده است، هنگام بازگشت از طائف، بر منبر خود در مسجد مدینه بیان فرموده است».

سپس گفته است:

«منافاتی در این چگونگی نقل حدیث وجود ندارد، زیرا مانعی ندارد که بگوییم پیامبر (صلی الله علیه و آله) مکرراً در تمام مواقع ذکر شده و جاهای دیگر حدیث مزبور را به خاطر اهمیت دادن به قرآن کریم و عترت خود ایراد فرموده است».

ص: 43

در کتاب «الموطأ» مالک ابن انس، حدیث ثقلین بطور مرسل (یعنی بدون سند)، نقل شده و بجای «وعترتی اهل بیتی»، «وسنه نبیه» آمده است. (1)

نیز در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» (93/1) (السنن الکبری) (114/10) «کتاب الله و سنه نبیه» آمده است.

ولی اولاً: چنانچه این حدیث با این خصوصیت از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صادر شده بود، مناسب بود بجای «و سنه نبیه» «و سنتی» فرموده باشد (همان

ص: 44

1- (الموطأ) مالک ابن انس، ج 1 - 2، دارالکتب العلمیه بیروت - لبنان، کتاب القدر، ص 564، باب النهی عن القول بالقدر، ح 3. (و حدثنی عن مالک، أنه بلغه أن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما إن تمسکتما بهما: کتاب الله و سنه نبیه»..

گونه که سر زبان برخی از آنان است و این امر قرینه و گواه است که حدیث با این کلمه مجعول و منحرف شده است.

ثانیا: حدیث با این کلمه در «الموطأ» مرسل (یعنی بدون سند) نقل شده و حدیث مرسل حجیت و اعتبار ندارد و حاکم در «المستدرک» هر چند آن را با سند نقل کرده، ولی به نظر اهل تسنن، روات آن ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند. [\(1\)](#)

لذا این نقل با آنچه در «صحیح مسلم» و سایر صحاح

ص: 45

1- «المستدرک علی الصحیحین» روایت «و سنه نبیه» را به دو طریق نقل کرده است، در سند یکی از آنها «صالح بن موسی الطلحی» و در سند دیگر «اسماعیل بن ابی اویس» است و این دو نفر به گفته خودشان ضعیف هستند و روایاتشان متروک است. (به تهذیب التهذیب، ج 4، ص 354، ج 1، ص 257 مراجعه شود). (نقل از موسوعه الامام الثانی عشر من ائمه اهل بیت (علیهم السلام)).

آنان که به نحو متواتر نقل شده، یعنی بطور متواتر نقل کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «وعترتی اهل بیتی» فرمود، نمی تواند مقابله و معارضه کند و قهر از درجه اعتبار ساقط است.

گذشته از اینها «معجم فقه السلف» تألیف استاد جامعه ام القری و «تحفه الإخوان» تألیف بن باز، حدیث ثقلین را «وعترتی اهل بیتی» نقل کرده اند و حتی اشاره ای به آنچه در «الموطأ» و «المستدرک» است، نکرده اند.⁽¹⁾

و در هر صورت، بر فرض که حدیث و سنه نبیه» نیز صحیح باشد ولی دلیل نمی شود بر انحصار حجیت در کتاب و سنت، بلکه با توجه به آنچه

ص: 46

1- عبارات این دو کتاب در صفحات 14 و 30 همین جزوه گذشت.

گذشت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این حدیث را در موارد متعدد ایراد فرموده، در برخی از آن موارد «و سنه نبیه» فرموده باشد، و در مقام جمع میان دو نقل باید گفت: سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از طریق عترت آن حضرت نقل و به اثبات برسد، دل قرآن کریم و بر مسلمانان حجت است، و باید طبق آنها عمل کنند، و این با صرف نظر از روایات دیگر است زیرا گذشته از حدیث ثقلین، احادیث بسیاری وجود دارد که آنها را نیز شیعه و سنی به طور متواتر نقل کرده اند و همه آنها حاکی از این است که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) هدایت و سعادت و نجات مسلمانان را منوط به پیروی از اهل بیت و اطاعت از آنان دانسته است، مانند حدیث سفینه، که اباذر نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 47

ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك (1). (2)

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاک گردید.

حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی این حدیث را از چند کتاب از کتاب های معروف اهل تسنن از اباذر نقل کرده و فرموده است:

متجاوز از صد نفر از بزرگان علمای عامه در جوامع و مصنفاتشان این حدیث را روایت کرده اند. (3)

ص: 48

1- و در روایت دیگر به جای «هلك» «غرق» آمده است.

2- جامع احادیث الشیعه، ج 1، المقدمه، چاپ اول، ص 28

3- اخرج الحاكم عن ابی ذر كما فی الصواعق ص 184، ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: إن مثل أهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك. [الی أن قال:] و اخرج هذا الحدیث غیرهم من اکابر علماء العامه فی جوامعهم و مصنفاتهم ما یربو علی الماء... (همان، ص 28)

خلاصه : روایات در لزوم اطاعت از اهل بیت عصمت و طهارت بسیار و بنای این کتاب بر اختصار است خصوصا که در همین دو حدیث کفایت و رحمت و اتمام حجت است و همه مؤمنین توجه دارند که فقهای شیعه به استناد همان احادیث خصوصا حدیث ثقلین، در مقام استنباط احکام شرعی و فتوا به فروع فقهی به روایات صادره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت رجوع می کنند. و این در حالی است که اهل تسنن هیچ دلیل معتبری از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ندارند که به مسلمانان فرموده باشد، از غیر اهل بیت من تبعیت کنید، یا

فرموده باشد، سنتی که از طریق غیر اهل بیت نقل بشود، حجیت و اعتبار دارد و لازم الاتباع است.

والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد آله الطاهرين

ص: 50

خمس و پاسخ برخی شبهات

اشاره

ص: 51

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

اصل وجوب خمس، ضروری اسلام است و انکار آن موجب کفر است.

دلیل وجوب خمس قرآن کریم و روایات متواتر و اجماع شیعه و اهل تسنن است.

این جزوه به منظور اشاره به برخی ادله وجوب خمس و برطرف نمودن بعضی از شبهه‌ها که عمدتاً در مدینه منوره، از جانب گروهی خاص و مغرض، طرح و شایع می‌گشت، نوشته شد، لذا از پرداختن به

ص: 53

مسائل و فروع مربوط به خمس خودداری نمودم و سعی شد مختصر و در حد روشن شدن اصل وجوب خمس و پاسخ گویی به مغرضان و تفرقه افکنان و کسانی که القای شبهه می کنند، نوشته شود.

بر این اساس: ابتدا دو آیه ای که درباره خمس نازل شده، همراه توضیحی کوتاه می آورم، سپس برخی شبهه ها را با پاسخ آنها بازگو می کنم، پس از آن از باب تیمن و تبرک روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل می کنم، و در ادامه عبارات چند نفر از مراجع معظم تقلید را ارائه نموده، و اشاره ای به حکمت تشریح خمس و مصرف آن می نمایم. و در پایان روایاتی از کتب معتبر اهل تسنن در باره خمس نقل می کنم، إن شاء الله.

وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

ص: 54

قال الله تبارك و تعالی : واعلموا أنما غنمتم من شیء فان له خمسہ وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل إن ثم آمنتم بالله وما أنزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شیء قدیر(1)

بدانید هر گونه بهره و غنیمتی به دست آورید خمس آن، یک پنجم آن) خاص خدا و پیامبر و نزدیکان (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (که از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند) می باشد، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود، در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه، (با ایمان و بیایمان) نازل کردیم، ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی توانا است.

ص: 55

1- سوره انفال (8)، آیه 41.

این آیه مبارکه یکی از ادله وجوب خمس است.

در این آیه روی سخن به عموم مؤمنان است، هر چند در مورد جنگ بدر نازل شده است.

همچنین کلمه «غنتم» شامل هر نوع بهره و هر گونه فایده ای می شود و اختصاص به غنائم جنگی ندارد، زیرا غنائم جنگی، یکی از مصادیق غنائم و بهره ها است.

در آیه مبارکه، نکاتی وجود دارد که اهمیت خمس را به اثبات رسانده و روشن می سازد.

اول: خداوند سبحان در این آیه مبارکه سخنش را با امر به تحصیل علم و ترغیب و فراگیری این دستور آغاز و فرموده است: (واعلموا) (بدانید) در صورتی که نسبت به مانند نماز و روزه و تکالیف دیگر تنها امر فرموده است. (اقیموا الصلاه) (کتب

ص: 56

دوم: این دستور را با کلمه «أن» که برای تأکید و نشانه عنایت و اهتمام به خمس است، نازل فرموده است.

سوم: پس از «أن»، کلمه «ما» آورده که موصوله و مبهم است و سپس آن را با کلمه «شیء»، که مبهم دیگری است، تفسیر و تبیین فرموده تا بفهماند که معنا و مراد از «غنیمت» در این آیه، عام است و شامل قلیل و کثیر و هر فائده ای که بر آن «شیء» (چیز) صدق کند، می شود.

چهارم: پس از بیان این دستور فرموده است: «وإن كنتم آمنتم بالله وما أنزلنا علی عبدنا»؛ «اگر به خدا و به آن چه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل کرده ایم، ایمان آورده اید». و ظاهر این است که این قسمت از آیه اولاً تأکید است بر لزوم

پرداخت خمس، ثابثا اشاره بر این دارد که تنها ادعای ایمان، دلیل مؤمن بودن و ایمان داشتن نیست، بلکه ایمان و مؤمن بودن، منوط به این است که انسان در برابر همه دستورات، خصوصا دستوره‌های مالی، تسلیم و به آن پایبند و عامل باشد.

شبهه و پاسخ

برخی گفته و می گویند: آیات قبل و بعد این آیه، در زمینه جهاد و جنگ وارد شده است و این دلیل است که مورد وجوب خمس غنائم جنگی است.

پاسخ این شبهه این است که: مورد، مخصص نمی شود و الا باید گفته شود: این دستور مخصوص جنگ بدر و مخصوص مؤمنانی است که در این جنگ شرکت داشته اند (چون این آیات در رابطه با جنگ بدر نازل شده است و شامل سایر جنگ ها و

ص: 58

سایر مؤمنانی که در جنگ های دیگر شرکت داشته اند نمی شود، با این که احدی چنین حرفی را نزده و قطعاً صحیح نیست.

خلاصه معلوم است که سیاق و شأن نزول، عمومیت آیه را تخصیص نمی زند و هیچ مانعی ندارد که معنا و مفهوم آیه، یک معنای کلی و حکم عمومی باشد و این گونه احکام در قرآن و روایات فراوان است که حکم، کلی است و مورد و مصداق جزئی می باشد.

مثلاً در آیه 233 سوره بقره، یک قانون کلی به صورت (لا تکلف نفس إلا وسعها)! (هیچ کس بیش از آن چه قدرت دارد تکلیف نمی شود.) بیان شده است، در حالی که مورد آیه، درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد، دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آنها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه، در چنین

ص: 59

مورد خاص، می تواند جلوی عمومیت این قانون عدم تکلیف به مالا یطاق را بگیرد؟

نیز در آیه 7 سوره حشر، فرموده است: وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا (هر چه پیامبر برای شما می آورد بپذیرید و از هر چه نهی می کند خودداری کنید.)

این آیه یک حکم کلی را درباره لزوم پیروی از فرمان های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است در حالی که مورد نزول آن اموالی است که در مورد خاصی به دست آمده بود.

بر این اساس، آیه (واعلموا أنما غنمتم من شیء...) هر چند در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می گوید:

هر درآمدی، از هر موردی بدست شما آمد، که یکی از آنها غنائم جنگی است، خمس آن را بپردازید.

خصوصاً با توجه به کلمه «أن» و «ما» و «شیء» که تأکید و کم و زیاد بودن را مورد عنایت قرار داده است.

ص: 60

یادآوری: بطوری که نقل شده، (1) مفسرین اهل تسنن نیز مانند قرطبی، در تفسیرش «الجامع الاحکام القرآن 8: 11» و غیر او قبول دارند و اعتراف کرده اند که آیه مبارکه ظاهر در عموم است و غنمتم» در آیه، شامل ارباح مکاسب و هرگونه فایده ای می شود، ولی گفته اند، اجماع (اهل تسنن) قائم است بر اختصاص آیه به خصوص غنائم جنگی، و بخاطر اجماعی که ادعا کرده اند گفته اند: خمس ارباح مکاسب واجب نیست.

ولی پاسخ آنها این است که این اجماع برخلاف ظاهر قرآن کریم است و معلوم است که این اجماع ادعایی مطابق قول و نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمی باشد و

ص: 61

1- در کتاب المستند فی شرح العروه الوثقی، ج 25، ص 196.

حجیت ندارد، لذا نمی تواند آیه شریفه را تخصیص بزند.

به علاوه آیه 7 سوره حشر (وما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القری والیتامی والمساکین وابن السبیل..... ه و روایات متواتری که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) رسیده و همچنین روایاتی که خود اهل تسنن درباره خمس نقل کرده اند (بعدا آنها را متذکر می شوم و اجماع و اتفاق همه فقها و علمای اسلام⁽¹⁾، عمومیت و جوب خمس و عدم اختصاص آنرا به خصوص غنائم جنگی ثابت می کند. و از باب نمونه بخشی از یک روایت را

ص: 62

1- روایات و اقوال اهل تسنن را در جوب خمس گنج و معادن در صفحات 107 تا 114 همین جزوه آورده ام.

می آورم.

علی بن مهزیار در روایتی صحیح از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

اما غنیمتها و فایده ها، پس خمس اینها در هر سال واجب است، خداوند متعال فرموده است: «بدانید هر چیزی که به عنوان غنیمت و فایده به دست آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا و خویشان رسول خدا و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان [که از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند] می باشد...» پس غنیمتها و فایده ها، غنیمت و فایده ای است که به دست می آورند...

(فأما الغنائم و الفوائد فهی واجبه علیهم فی کل عام، قال الله تعالی (واعلموا أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسَه وللسول) فالغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی

ص: 63

شبهه در باره معنای «غنیمت» و پاسخ آن

برخی مدعی شده و می‌شوند که غنیمت و غنائم به معنای خصوص غنائم جنگی است، ولی در پاسخ آنان گفته می‌شود که چنین نیست، زیرا: همان‌گونه که در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و «مجمع البحرین» واژه غنم) و در تفسیر «مجمع البیان» (ج 4، 544) و کتب اهل لغت آمده است «غنیمت» بر هر فایده‌ای اطلاق می‌شود، و ما در پاورقی این صفحه، عبارات برخی اهل لغت و برخی موارد استعمال این کلمه را از نهج البلاغه آوردیم، تا در صورت نیاز، پاسخ

ص: 64

1- معنای غنیمت در کتاب «لسان العرب، ج 12 آمده است: «الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقه ... و الغنم، الغنیمه و المغنم الفئی ... وفي الحديث الرهن لمن رهنه له غنمه و عليه غرمه، غنمه زیاده و نمائه و فاضل قیمته ... و غنم الشیء فاز به ...» غنم به معنای دست یافتن به چیزی بدون مشقت است، و «غنم» و «غنیمت» و «مغنم» به معنای فبیء است، (فبیء نیز به معنای چیزی است که بدون زحمت بدست آید) و در حدیث وارد شده که گروگان در اختیار کسی است که آن را به گرو گرفته، و منافعش برای او است و غرامت و زیانش نیز متوجه و بر عهده او است و نیز غنم به معنای زیادی و نمو و اضافه قیمت است و فلان چیز را به غنیمت گرفت یعنی به او دسترسی پیدا کرد. در کتاب «تاج العروس»، ج 9 آمده است: «و الغنم الفوز بالشیء بلا مشقه» غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دست یابد. در کتاب «قاموس» آمده است: «الغنم بالضم و المغنم و الغنیمه فی اللغه ما یصیبه الانسان و یناله و یظفر به من غیر مشقه». در کتاب «مفردات راغب» آمده است: «الغنم معروف قال: (ومن البقر و الغنم حرما علیهم شحو مهما * (سوره انعام، آیه 146) و الغنم اصابته و الظفر به ثم استعمل فی کل مظفور به من جهة العدی و غیرهم قال: (و اعلموا انما غنمتم من شیء).» (غنیمت از «تم» به معنای گوسفند) گرفته شده و سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می آورد به کار رفته و استعمال شده است. در کتاب «المنجد» آمده است: «غنم - غنما الشیء: فاز به و ناله بلا بدل الغنم ج غنوم و الغنیم ج غنوم و الغنیم و الغنیمه ج غنائم: ما یؤخذ من المحار بین عوه = المكسب عموما، یقال: - غنیمه بارده - ای طیبه او بلا- تعب و قولهم الغنم بالغرم ای مقابل به...» معنای عبارت «المنجد» همان است که در ترجمه های دیگر آمد با اضافه بر این که «المنجد» تصریح کرده که «غنیمت» شامل هر درآمد کسی نیز می شود، «المکسب عموما». همچنین خلیل بن احمد در کتاب «عین اللغه» گفته است: «الغنم هو الفوز بالشیء من غیر مشقه». (غنیمت دست یافتن به چیزی است بدون زحمت) مؤلف: علاوه بر آن چه در لغت آمده، در استعمال های متعارف نیز غنیمت» در برابر «گرامت» به کار برده شده و همان طور که معنای «گرامت» وسیع و شامل هر گونه ضرر و زیان می شود، «غنیمت» نیز چنین است و معنای آن عام و شامل هر فایده ای می شود، و مشهور است که «من له الغنم فعلیه الغرم.» در روایات و کلمات معصومین (علیهم السلام) نیز «غنیمت» به معنای عام به کار رفته است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نامه 45 که به عثمان بن حنیف نوشته فرموده است: «فوالله ما کنزت من دنیا کم تیراً و لا ادخرت من غنائمها و فرأ»، به خدا سوگند از دنیای شما طلایی نیاندوخته ام و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته های فراهم نکردم. در کلمات قصار، در جمله 331، فرموده است: «ان الله جعل الطاعه غنیمه الأکیاس»؛ خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است. در نامه ای فرموده است: «و اغتتم من استقر ضک فی حال غناک»؛ هر کس در هنگام بی نیازیت از توقرض خواست غنیمت شمار (به او قرض بده که در قرض دادن، غنیمت و فایده ای است که به دستت می آید). در نامه 53 فرموده است: «من اخذها لحق و غنم»؛ و کسی که به آئین خدا عمل کند به سر منزل مقصود می رسد و بهره می برد. از مجموع آن چه نقل کردم معلوم شد که در معنا و مفهوم «غنم» و «غنیمت» خصوصیت جنگ و حتی زحمت و مشقت، اخذ نشده و غنیمت ضد غرامت است و معنای هر دو عام و شامل هر نوع فایده و زبانی می شود. به عبارت دیگر معنای غنیمت مطلق است، یعنی هر چیزی است که برای انسان حاصل شود، اعم از آنکه با مشقت و با بدل بدست آید یا بدون آن، لذا شامل ارباح مکاسب، هبه، جایزه، ارث، غنائم جنگی و غیر اینها می شود.

شبهه دیگر و پاسخ آن

برخی شبهه کرده می گویند:

درباره خمس تنها یک آیه نازل شده است، چرا درباره آن این مقدار اهمیت قائل شده و آن را مطرح می کنید؟

پاسخ این شبهه این است که :

اولاً: در قرآن کریم درباره خمس دو آیه نازل شده

ص: 68

که یکی از آنها را آوردم، و آیه دوم را نیز در صفحات بعد می آورم.

ثانیا: بر فرض که یک آیه بیشتر نازل نشده باشد، مگر برای اثبات یک حکم کلی، یک آیه کفایت نمی کند؟ آیا برای وجوب حج تمتع غیر از آیه (ولله علی الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا ومن كفر فإن الله غني عن العالمين) (1) آیه دیگری نازل شده است؟

آیا برای تازیانه زدن زناکار، غیر از آیه (الزانية والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلده...) (2) آیه دیگری نازل شده است؟ آیا برای حکم کلی قطع ید سارق جز آیه (والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز حكيم) (3) نازل

ص: 69

1- سوره آل عمران، آیه 97

2- سوره نور، آیه 2.

3- سوره مائده، آیه 28 .

شده است؟ و هکذا.

ثانیا: بسیاری از احکام و واجبات، قطعی و مستم است، با این که حتی یک آیه هم درباره آنها به طور صریح نازل نشده است، بلکه تنها از طریق روایات به اثبات رسیده است، مثلا وجوب نماز آیات که مورد اتفاق همه مسلمانان است - به وسیله روایات ثابت شده است، نیز برخی غسلهای واجب مورد اتفاق، با روایات ثابت شده و در قرآن، نامی از آنها به میان نیامده است، همچنین سقوط نماز و روزه از زن حائض و نفساء، از طریق روایات محرز و ثابت شده است، همچنین بسیاری از واجبات نماز و جزئیات آن، مانند: تشهد، تعداد رکوعها و سجده های هر نماز، تعداد رکعات نمازها ... بوسیله روایات ثابت شده و آیه ای درباره آنها نازل نشده است.

ص: 70

یکی از اهل تسنن گفت: درباره خمس تنها یک آیه نازل شده است، شما به چه حسابی در این حد آن را مطرح و مردم را به پرداخت خمس ملزم می کنید.

گفتم: اولاً: دو آیه نازل شده است، ثانیاً: شما قبول دارید که یک آیه درباره خمس نازل شده و در عین حال به ما (شیعیان اعتراض می کنید، ولی ما شیعیان) به شما «اهل تسنن» اعتراض داریم و سؤال می کنیم: آیا درباره برگزاری نماز بر اموات، در مسجد الحرام و مسجدالنبی، آیهای نازل شده است؟

آیا در قرآن کریم، حتی اشاره ای به این نحو نماز خواندن شده است؟ کجای قرآن است که در حرمین شریفین (مسجد الحرام و مسجدالنبی) در پنج وقت نماز، خصوصاً در مسجدالنبی و در کنار مرقد مقدس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فریاد بزنید و آن همه نمازگزار را از خواندن نافله و تعقیبات بازدارید و به خواندنی نماز بر اموات و حتی گاهی برای نماز بر جنازه یک طفل، دعوت کنید؟ بلکه آیا برای برگزاری چنین نمازی، با این خصوصیات حتی یک روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نه در دست دارید؟ آیا آن حضرت حتی یک نماز میت به این صورت خوانده است؟ سپس اضافه کردم و گفتم: این که شما در ماه مبارک رمضان و غیر آن، آنگونه به افطار کردن در مسجد الحرام و مسجدالنبی اهمیت می دهید، آیا در باره آن حتی یک آیه نازل شده است؟ آیا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یک روایت معتبر صادر شده است؟

نماز تراویح که در ماه رمضان در مسجدالحرام و مسجدالنبی، با آن شکوه برگزار می کنید، آیا حتی در

یک آیه، یا یک روایت به آن اشاره شده است؟!

همین که این اعتراض و سؤال را با مقداری تندى و به طور جد مطرح کردم، سر به زیر انداخت و گفت: حق با شما است، اما حاضر نشد بحث را ادامه دهم و خداحافظى کرد.

آیه دوم

آیه دوم که در باره خمس نازل شده، این آیه است:

(ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساكين وابن السبیل) (1)

آن چه را خداوند از این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و برای خویشاوندان

ص: 73

1- سوره حشر، آیه 7.

[او] و یتیمان و مستمندان، و در راه ماندگان است.

یادآوری: نظر بر این که چگونگی دلالت این آیه فتی است، و کیفیت استدلال به آن برای خمس مربوط به اهل خیره است، از سویی بنای این جزوه بر اختصار می باشد، لذا از توضیح درباره آن خودداری کرده و طالبین را ارجاع می‌دهم به کتاب شریف المستند فی شرح «العروه الوثقی»، تقریراً لأبحاث آیه الله العظمی السید الخویی (قدس سره): کتاب الخمس، الجزء الخامس والعشرون، ص 358، و کتاب شریف الخمس للفقیه المحقق آیه الله العظمی شیخ مرتضی الحائری، الفصل الأول، المدخل، ص 15.

و در رابطه با این آیه اکتفا می‌کنم به یک روایت:

سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمود:

ص: 74

به خدا سوگند، ما هستیم کسانی که خدا از ذی القربی (خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قصد فرموده و آنها را همدوش خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است :

(ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین) (هر آن چه را خدا از اموال آبادی ها به پیامبر برگشت داده است، از آن خدا و پیامبر و خویشان [او] و یتیمان و مسکینان است)، این سهم مخصوص ما است و برای ما از صدقه (زکات) سهمی قرار نداد، خدا پیامبرش را و ما را گرامی داشت از این که فضول و چرک مال مردم را به ما بخوراند. [\(1\)](#)

ص: 75

1- متن کامل عربی این روایات در پاورقی صفحه 84 آمده است.

روایاتی از اهل بیت

1- سماعه گوید: از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) از خمس پرسیدم، فرمود: «در هر چیزی که مردم بدست آورند، کم باشد یا زیاد خمس است.»⁽¹⁾

2- یکی از تجار فارس، که شیعه و از موالی حضرت امام رضا (علیه السلام) بود، به آن حضرت نامه نوشت و درباره خمس اجازه خواست، حضرت در جواب او مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم : همانا خدا وسعت دهنده و

ص: 76

1- عن سماعه قال : سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن الخمس فقال : «في كل ما أفاد الناس من قليل أو كثير» (اصول کافی، ج 1، ص 545، کتاب الحجّه، باب الفی و الأنفال و تفسیر الخمس، ح 11. و وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب 8، از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص 35، ح 6

کریم است، در مورد عمل ضامن ثواب است و در تنگی ضامن غم و اندوه در مورد مخالفت ضامن کیفر و مجازات است هیچ مالی حلال نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده است و پرداخت خمس، کمک ما است «همانا ما به وسیله خمس می توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی را که سرپرستی آنها به عهده ما است و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم، پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت درآمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود، مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، نه اینکه با زبان

3- و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «هر کس چیزی از مال خمس داده نشده را بخرد، عذرش نزد خدا پذیرفته نیست، زیرا چیزی را خریده که برای او

ص: 78

1- سهل، عن أحمد بن المثنى قال: حدثني محمد بن زيد الطبري قال: كتب رجل من تجار فارس من بعض موالى أبي الحسن الرضا (عليه السلام) يسأله الأذن في الخمس فكتب إليه: بسم الله الرحمن الرحيم، إن الله واسع كريم، ضمن على العمل الثواب، و على الضيق الهم، لا- يجلب مال إلا من وجه أحله الله، و إن الخمس عولنا على ديننا و على عيالاتنا و على موالينا و ما تبذله و تشتري من أعراضنا ممن نخاف سطوته، فلا تزوه عنا ولا تحرموا أنفسكم دعاءنا ما قدرتم عليه، فإن إخراجهم مفتاح رزقكم و تمحيص ذنوبكم و ما تمهدون لأنفسكم اليوم فاقتكم و المسلم من يفى الله بما عهد إليه و ليس المسلم من أجاب باللسان و خالف بالقلب. و السلام. اصول کافی، ج 1، کتاب الحججه، باب الفيء و الأنفال، ص 547، ح 25. و وسائل الشيعه، ج 6، کتاب الخمس، ص 375، باب 3، ابواب انفال، ح 2.

4- گروهی از شیعیان خراسان خدمت حضرت رضا (علیه السلام) رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از پرداخت خمس معاف دارد، آن حضرت فرمود: «این چه نیرنگ و دورویی است، به زبان خود با ما اظهار دوستی و اخلاص می کنید ولی حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن - و آن خمس است - از ما دریغ می دارید: (سپس آن حضرت سه مرتبه فرمود:

هیچ یک از شما را معاف نمی دارم، هیچ یک از شما را معاف نمی دارم، هیچ یک از شما را معاف نمی دارم.»(2)

ص: 79

1- وسائل، ابواب ما یجب فیه الخمس، حدیث 5.

2- عن محمد بن زید قال: قدم قوم من خراسان علی ابی الحسن الرضا (علیه السلام) فسألوه أن يجعلهم فی حل من الخمس، فقال: ما أمحل هذا، نمحضونا بالموده بالستکم و تزوون عنا حقا جعله الله لنا و جعلنا له و هو الخمس. لا نجعل، لا نجعل، لا نجعل، لأحد منکم فی حل، همان، ح 26. و وسائل الشیعه، ج 6، کتاب الخمس، ابواب انفال، باب 1 ص 376، ح 3.

5- صالح بن محمد بن سهل که متولی اوقاف قم بود، خدمت امام جواد (علیه السلام) رسید و به حضرت عرض کرد، سید من (آقای من) آن ده هزار درهم را بر من حلال کن، زیرا من آنها را خرج کرده ام، حضرت به او فرمود: «حلالت باد» همین که صالح بن محمد بیرون رفت، امام جواد (علیه السلام) فرمود: «یکی از آنها بر اموال آل محمد و یتیمانشان و مساکینشان و نیازمندانشان و در راه م‌اندگانشان، می‌تازد و آن را می‌گیرد و می‌خورد، سپس می‌آید و می‌گوید: مرا حلال کن، گمان می‌کند من می‌گویم: حلال نمی‌کنم. (من

ص: 80

می گویم حلال است باد، زیرا من جواد هستم ولی به خدا سوگند، روز قیامت خداوند متعال از آنها بدون مسامحه سؤال و بازخواست می کند.»(1)

6- احمد بن محمد بن عیسی گوید: به حضرت ابو جعفر (علیه السلام) نوشتیم، قربانت گردم. به من بیاموز بهره و فایده چیست؟ و اندازه آن کدام است؟ و رأی شما چیست؟ - خدای تعالی شما را باقی دارد - تقاضا دارم با پاسخ این سؤال، بر من منت گذاری تا در حرام،

ص: 81

1- صالح بن محمد بن سهل وکان يتولى له الوقف يقيم، فقال: يا سیدی! اجعلنی من عشره آلاف فی ، قاتی أنفقتها، فقال له: أنت فی جل فلما خرج صالح، قال أبو جعفر (علیه السلام): أحدهم یشب علی أموال حق آل محمد و أیتامهم و مساکینهم و فقر آئهم و أبناء سیلهم فیأخذهم ثم یجیء فیقول: اجعلنی فی حل، أترأه ظن أنى أقول: لا- أفعل، و الله لیسألهم الله یوم القیامه عن ذلك سؤالاً حنیثاً، همان، ص 548، ح 27، و وسائل الشیعه، ج 6، ابواب انفال، ص 375، باب 1، ح 1.

زندگی نکنم که نماز و روزه ام درست نباشد.

حضرت نوشت: بهره و فایده، چیزی است که از سود تجارت به تو رسد و یا از زراعت بدست می آوری، که بعد از کم کردن مخارج یا جایزه ای که به دیگری بدهی [خمس آن لازم است].⁽¹⁾

- امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: «برای هیچ کس حلال نیست با پول متعلق خمس چیزی بخرد، مگر این که خمس آن را به ما بپردازد.»⁽²⁾

ص: 82

1- عن أحمد محمد بن عيسى بن يزيد قال : كتب: جعلت لك الفداء تعلمني ما القائده و ما حدها رأيك - أبقاك الله تعالى - أن تمن علي ببيان ذلك لكيلا أكون مقيما على حرام لأصلاه لي ولا صوم، فكتب : القائده مما يفيد إليك في تجاره من ربحها و حرث بعد الغرام أو جائزه. اصول كافي، ج 1، كتاب الحججه، ص 545، باب : الفنى و الأنفال، ح 12.

2- عن أبي جعفر (عليه السلام) «و لا- يحل لأحد أن يشتري من الخمس شيئا حتى يصل إلينا نصيبنا.» وسائل الشيعه، ج 6، كتاب الخمس، ابواب انفال، ص 378، باب 3، ح 9.

8- شیخ صدوق (رحمه الله) فرموده است: روایت شده که :

یک درهم در راه حج خرج کردن بهتر است از یک میلیون درهم که در راه خیر دیگری خرج شود و یک درهم حق امام (علیه السلام) را به امام دادن مثل یک میلیون درهم است که در راه حج خرج شود. (1)

9- سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند، ما هستیم کسانی که خدا از ذی القربی (خویشان پیامبر (صلی الله علیه و آله)) قصد فرموده و آنها را همدوش خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است :

ص: 83

1- و روی أن درهما فی الحج خیر من الف درهم فی غیره و درهم یصل إلى الإمام مثل الف درهم فی حج. وسائل الشیعه، کتاب الحج، ج 8، ابواب وجوب الحج، باب 42، ص 82 ح 11.

(ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین) (هر آن چه را خدا از اموال آبادی ها به پیامبر برگشت داده است، از آن خدا و پیامبر و خویشان [او] و یتیمان و مسکینان است)، این سهم مخصوص ما است و برای ما از صدقه (زکات) سهمی قرار نداد، خدا پیامبرش را و ما را گرامی داشت از این که فضول و چرک مال مردم را به ما بخوراند. (1)

ص: 84

1- علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن أبان بن أبي عياش، عن سليم بن قيس قال : سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول : نحن و الله الذین عنی الله بذی القربى، الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه (صلی الله علیه و آله) ، فقال : «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله و للرسول و لذی القربى و الیتامی و المساکین» منا خاصه و لم يجعل لنا سهما فی الصدقه، أكرم الله نبیه و أكرمنا أن يطعمنا أو ساخ ما فی أيدي الناس. اصول کافی، ج 1، کتاب الحج، ص 539، باب، الفیء و الانفال و تفسیر الخمس، ح 1.

امام زمان (عج) و غاصبان خمس

1- از آن حضرت نقل است که فرمودند :

بسم الله الرحمن الرحيم؛ لغته الله و الملائكة و الناس أجمعين على من استحل من أموالنا درهما «

به نام خداوند بخشنده مهربان، نفرین خدا و فرشتگان و مردم بر کسی باد که حتی یک درهم از اموال ما را در راه مصارف شخصی بدون مجوز شرعی بر خود حلال داند. (1)

2- و فرمودند: و اما کسانی که اموال ما را در اختیار دارند (و جوه شرعیه؛ سهم امام (علیه السلام) و غیره) بدانند که هر کس ذره ای از آنها را در غیر راه ما به مصرف

ص: 85

1- وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب 3، از ابواب انقال، ح 7، و احتجاج طبرسی، ج 2، ص 300 «توقیعات الناحیه المقدسه».

برساند، همانا آتش جهنم را می خورد. (1)

3- نیز نقل است که فرمودند: و اما سؤال تو درباره کسی که اموال ما (سهم امام (علیه السلام) و وجوه شرعیه) در دست او است و او استفاده از آنها را بر خود حلال می شمرد و از آنها در جهات شخصی بهره برادری می کند، پس [پاسخ ما چنین است: چنین کسی ملعون است و در قیامت ما دشمنان اویم. (2)

ص: 86

-
- 1- «و اما المتلبسون باموالنا، من إستحل منها شیئا، فاکله، فإنما یأکل النیران.» همان، ص 283.
 - 2- «... و اما ما سألت عنه من امر من یستحل ما فی یده من أموالنا و یتصرف فیه، تصرفه فی ماله من غیر أمرنا، فمن فعل ذلک فهو ملعون و نحن خصماؤه یوم القیامه» (احتجاج مرحوم طبرسی، ج 2، ص 299، و وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب 3، از ابواب انفال، ح 6.

4- و از همان حضرت (علیه السلام) نقل است که فرمودند: بر هیچ کس جایز نیست که بدون اجازه صاحب مالی، در آن مال تصرف کند، پس چگونه تصرف در اموال ما بدون اجازه و رضایت خاطر ما، روا خواهد بود؟ بدان که هر کس ذره ای از اموال ما را در غیر راه ما مصرف کند، آن چه را بر او حرام بوده، بر خود حلال شمرده است، و هر کس ذره ای از اموال ما را ناروا بخورد همانا آتش سوزانی را بلعیده است و به زودی به جهنم واصل خواهد شد. (1)

ص: 87

1- «فلا يحل لأحد أن يتصرف في مال غيره بغير إذنه، فكيف يحل ذلك في مالنا، من فعل شيئا من ذلك بغير أمرنا فقد استحل منا ما حرم عليه، و من كل من أموالنا شيئا فانما يأكل في بطنه نارا و سيصلى سعيرا.» احتجاج مرحوم طبرسی، ج 2، ص 299.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)

اشکال و خلافتی در وجوب خمس در شریعت اسلام، وجود ندارد و قرآن کریم و روایات متواتر، بر آن تصریح فرموده اند، بلکه وجوب آن ضروری و قطعی است، در حدی که منکر آن در زمره کافرین قرار می گیرد. (1)

ص: 88

1- لا اشکال كما لا خلاف فی وجوب الخمس فی الشریعه الاسلامیه وقد نطق به الكتاب العزیز و السنه المتواتره، بل قد قامت علیه الضروره القطعیه علی حد یندرج منکره فی سلک الکافرین. المستند، فی شرح العروه الوثقی، ج 25، الخمس، ص 3.

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره)

اصل وجوب خمس، اجمالا ضروری اسلام و انکار آن موجب کفر است. (1)

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

خداوند متعال خمس را برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ذریه آن حضرت به کثرالله نسلهم المبارک - در عوض زکات قرار داده است، به لحاظ اکرام و احترام آن بزرگواران، و هر کس از پرداخت درهمی از آن امتناع کند، از ظلم کنندگان به آن بزرگواران و از غاصبین حقوق آنها است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند متعال صدقه را بر

ص: 89

1- کتاب مجمع المسائل، ج 1، مسائل خمس، چاپ چهارم، ص 288، پاسخ سؤال 1.

ما حرام کرد، در مقابل، خمس را برای ما نازل فرمود، پس صدقه بر ما حرام است و خمس برای ما فریضه و کرامت می باشد و حلال است.»(1)

اشاره ای به حکمت تشریح خمس

خداوند سبحان برای حفظ حرمت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و بزرگداشت اهل بیت و ذره آن حضرت، صدقه و زکات را بر آنان حرام کرده و در مقابل، خمس را برای آن بزرگواران حلال و فرض و پرداخت آن را بر

ص: 90

1- هو الذی جعله الله تعالى لمحمد (صلی الله علیه و آله) و ذریته {اکثر الله نسلهم المبارک} عوضاً عن الزکاه التی هی من أوساخ أیدی الناس إکرامه لهم، و من منع منه درهما کان من الظالمین لهم و الغاصبین لحقهم، فعن مولانا الصادق علی، «إن الله لا إله إلا هو لقا حرم علينا الصدقه أنزل لنا الخمس، فالصدقه علينا حرام و الخمس لنا فریضه و الکرامه لنا حلال.» تحریر الوسيله، کتاب الخمس.

مسلمانان واجب فرموده است.

خمس حقی است که خداوند متعال آن را برای خود و برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و برای اهل بیت طاهرینش، واجب کرده است.

تشریح خمس، به منظور گرامی داشت مقام والای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ظاهر ساختن جایگاه رفیع آن بزرگواران و حفظ حقوق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آن عزیزان است.

تشریح خمس، به منظور زنده نگاه داشتن راه و رسم و احیای اهداف عالی آن فدائیان راه اسلام و قرآن است.

تشریح خمس، به منظور تقویت دین و ترویج مذهب و حفظ مکتب و آثار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

ص: 91

و از اینجا معلوم شد که اگر هر کس خمس را خودش به مصرف برساند، و مثلاً به فقرا بدهد، اولاً هدف از تشریح خمس تأمین نشده، و ثانیه برائت ذمه یقینی حاصل نمی‌کند.

مصرف خمس

دو آیه ای که دلیل اولیه خمس و تشریح خمس است و در ابتدای جزوه آوردم، مصرف خمس را بطور اجمال تبیین و تعیین فرموده، و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز شرایط و جزئیات آن بیان و مشخص شده است. و خلاصه آن این است:

در عصر حضور، خمس حق واحدی است که متعلق به امام معصوم (علیهم السلام) است.

در روایت صحیح است که: از حضرت امام رضا (علیه السلام) از تفسیر آیه شریفه: (و اعلموا أنما غنمتم من

ص: 92

شیء فان لله خمسہ وللرسول و لذی القربی والیتامی...) (1) سؤال شد که سهم خدا مال کیست؟ آن حضرت فرمود: «مال رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و سهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) مال امام است» از آن حضرت سؤال شد، اگر گروهی از اصناف، ایتم، مساکین، و ساداتی که در راه مانده اند - بیشتر و گروهی کمتر باشند، امام به چه نحو عمل می کند؟ حضرت فرمود: «امر و اختیار آن با امام است، مگر ندانسته ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چگونه عمل می کرد؟ آیا روش و عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این نبود که به هر نحو مصلحت می دانست عمل می کرد؟ امام نیز همان گونه عمل می کند و همان اختیار را دارد». (2)

ص: 93

1- سوره انفال / 41.

2- عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا(عليه السلام) قال: سئل عن قول الله عز وجل: (واعلموا أنما غنمتم من شيء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی) فقیل له: فما كان لله، فلمن هو؟ فقال: الرسول الله، و ما كان الرسول الله (صلی الله علیه و آله) فهو للإمام، فقیل له: أفرأيت إن كان صنف من الأصناف أكثر وصنف أقل، ما يصنع به؟ قال: ذاك إلى الإمام، أ رأيت رسول الله (صلی الله علیه و آله) كيف يصنع أليس إنما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الإماما. وسائل الشیعه، ج 6، ص 362، ابواب قسمه الخمس، باب 2، ح 1.

از سویی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث ثقلین و غیر آن عترت (علیهم السلام) را حل قرآن کریم قرار داده و امر فرمود که مسلمانان، مانند تمسک به قرآن مجید، به عترت نیز متمسک شوند و به اوامر و دستورات آن بزرگواران عمل نمایند.

و اما در زمان غیبت امام معصوم (علیهم السلام) (عصر حاضر) باید توجه داشت که امر خمس با مجتهد جامع الشرایط است و لازم است خمس را به ایشان یا به نماینده ایشان بدهند، یا به مصرفی که اجازه

ص: 94

می دهد برسانند. زیرا فقها و مجتهدان جامع الشرائط، به مقتضای نیابت عامه و ادله ولایت فقیه - که در کتب مربوطه بررسی و تبیین شده است. و لاقلاً از باب امور حسبیه که از شؤون و وظائف مجتهد جامع الشرائط است. (1) بر فقیه و مجتهد جامع الشرائط است که خمس را بگیرد و به مصرفی که صلاح می داند برساند و بر مؤمنین واجب است که خمس خود را به او پردازند.

و بدانند که قوام و رونق حوزه های علمیه، در کشورها و شهرها و شهرستانها، منوط و وابسته به خمس و پرداخت خمس است، بدانند مصون ماندن حوزه های علمیه و استقلال و اقتدار مراکز فقه و

ص: 95

1- ولایت فقیه و امور حسبیه را در کتاب: «ولایت فقیه، از دید فقها و مراجع» توضیح داده ام.

فقاہت، یعنی مکتب اہل بیت (علیہم السلام) رھین پرداخت به موقع خمس است، و بدانند کہ نظر مراجع معظم تقلید در مصرف آن، رعایت اہم و مهم است، و بدانند کہ به نظر مراجع بزرگوار، از اہم مصارف آن، در عصر غیبت، حفظ حوزہ های علمیہ و اقامہ اساس دین و مکتب و ترویج و نشر احکام و معارف اسلام و آثار نبوت و امامت است. و بدانند یکی از مصارف مهم آن تأمین زندگی سربازان امام زمان (عج) است، سربازانی کہ احکام و سنن نبوی و آثار و رہنمودہای علوی را فراگرفته و خود را برای دفاع از تجاوز متجاوزین به حریم دین و مذهب، آمادہ می کنند.

تأمین مخارج طلاب علوم دینی است کہ عمر عزیز و تمام وقت خود را، با تمام وجود و با ہمہ توان صرف تحصیل علم فقہ و اصول و تفسیر نمودہ و بہ طور

شبانه روزی، سرگرم دین شناسی و درس و تدریس و تحقیق و تدوین علوم و معارف الهی اند. مشغول مطالعه و نوشتن مطالب علمی و اخلاقی هستند، مشغول تربیت شاگردان مکتب امام صادق (علیه السلام) هستند. اهل علمی که برای تبلیغ و ترویج احکام و ارشاد و موعظه و هدایت و نصیحت مردم خود را آماده می کنند تا در فرصتهای مناسب به مانند ماه مبارک رمضان، محرم و صفر - حرکت کرده، به اطراف و گوشه و کنار بروند و اقامه نماز جماعت و اقامه مجلس و عظ و ارشاد و هدایت نمایند، مردم را به انجام وظایف دینی و اخلاقی دعوت و آنان را به تهذیب نفس و تقویت روح و دین مداری و قرب به پروردگار دعوت نمایند. آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنند. از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اختلاف برحذر دارند.

ص: 97

لذا، طبق روایتی که قبلاً نقل شد، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«یک درهم در راه حج خرج کردن بهتر است از یک میلیون درهم که در راه خیر دیگر مصرف شود، و یک درهم حق امام (علیه السلام) را به امام دادن، مثل یک میلیون درهم است که در راه حج خرج شود.»⁽¹⁾

نکاتی چند در مصرف سهم امام (علیه السلام)

1- صرف کردن سهم امام (علیه السلام) جایز نیست مگر در موردی که اطمینان حاصل شود که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بر هزینه کردن آن در آن مورد رضایت دارند، و این اطمینان حاصل نمی شود مگر در دو مورد:

اول در راه خدمت به دین مقدس اسلام از طریق

ص: 98

1- عین روایت در صفحه 83 همین جزوه گذشت.

برافراشتن پرچم اسلام، تقویت پایه های دین، اقامه شعائر مذهبی، پاسداری از حریم دین، دفع متجاوزان به حریم دین، مقابله با نیرنگهای دشمنان، ترویج معارف اسلامی و نشر احکام شرع نبوی و همان گونه که قبلا اشاره کردم از مهمترین مصادیق آن خدمت به اهل علم مخلص و فداکاری است که با همه توان مشغول تحصیل علوم دینی، تحقیق در معارف مذهبی، ترویج احکام اسلام، ارشاد خلق، موعظه و پند و اندرز، تقویت مبانی مذهبی، ادای وظیفه اصلاح، زدودن اختلافات و دیگر مسائلی هستند که به تهذیب نفوس و تقویت روح مذهبی و نزدیک ساختن آنان به خداوند منان مربوط می شود.

این افراد می توانند به مقداری که هزینه زندگی شان تأمین شود و عزت و کرامتشان محفوظ

بماند و نیازشان از دیگران برطرف گردد، به دور از اسراف و خوشگذرانی و ثروت اندوزی، از سهم امام (علیه السلام) استفاده کنند.

اما کسانی که به لباس اهل علم درآمده به آنها منتسب گردیده اند ولی خدمتی انجام نمی دهند و به وظایف خود عمل نمی کنند، یا به شغل دیگر پرداخته اند، حق استفاده از سهم امام را ندارند و اگر چیزی از آن دریافت کنند در حکم ظالم و راهزن هستند.

دوم: برای رفع نیازهای ضروری افراد مؤمن و متدین و رفع پریشانی از آنها، زیرا آنان جزء خانواده صاحب این حق حضرت بقیه الله ارواحنا فداه بشمار می آیند، که تأمین نیازهای آنها بر آن حضرت است، و رفع پریشانی آنها برای آن حضرت مهم است، زیرا او

ص: 100

همچون پدر مهربانی است که از غم و اندوه امتش اندوهگین می شود و از مشاهده پریشانی آنان، پریشان خاطر می گردد.

پس اگر کسی غم و اندوه افراد مؤمن و متدین را برطرف کند گویی که غم و اندوه را از دل آن بزرگوار زدوده است و گامی بزرگ در راه انجام رسالت و تأمین آرزوی آن حضرت برداشته است.

2- دهنده خمس باید به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند که بیش از همه خویشتندار، امین، دوراندیش، آگاه، مدیر و مدبر، و عارف به موارد مصرف سهم امام باشد.

3- خمس از عبادات است و باید با صدق نیت و با اخلاص لازم و دور از خواسته های شخصی و مصالح فردی پرداخت شود.

ص: 101

4- اگر مجتهد، سهم امام را به کسی بپردازد که او خود را برای صرف آن اهل نمی داند، حق تصرف در آن پول را ندارد زیرا ممکن است مجتهد که سهم امام را داده، از روی اشتباه به او داده باشد، و شرعا معذور باشد، ولی اشتباه او حرام را حلال نمی کند.

مرحوم آیه الله العظمی خوئی (قدس سره)، در مصرف سهم مبارک امام فرموده است:

و مصرفه ما یوثق برضاه علیه السلام بصرفه فیه...

واللازم مراعاة الأهم فالأهم، ومن أهم مصارفه فی هذا الزمان الذی قل فیہ المرشدون والمسترشدون و اقامه دعائم الدین و رفع أعلامه، و ترویج الشرع المقدس و نشر قواعد و أحكامه و مؤونه أهل العلم الذین یصرفون أوقاتهم فی تحصیل العلوم الدینیة الباذلین انفسهم فی تعلیم الجاهلین، و ارشاد الضالین،

ص: 102

ونصح المؤمنین ووعظهم، و اصلاح ذات بینهم، و نحو ذلك مما يرجع الی اصلاح دینهم و تکمیل نفوسهم و علو درجاتهم عند ربهم
تعالی شأنه و تقدست اسمائه. (1)

از ترجمه عبارت صرف نظر کردم، چون نقطه نظرهای آن مرحوم و محتوای کلام ایشان، در ضمن عبارت گذشته بیان شد.

ممتاز بودن حوزه های علمیه شیعه :

همه ادیان و مذاهب برای اداره امور و شؤون دینی و مذهبی خود، دارای بودجه هستند و پیروان آنها برای حفظ و ترویج دین و مذهب
خویش مبلغی در

ص: 103

1- منهاج الصالحین، ج 1، کتاب الخمس، ذیل مسأله 1265.

اختیار مسئولین مربوطه قرار می دهند. و به طور کلی برخی با صدقات، برخی با نذورات، گروهی با زکوات، موقوفات، هدایا، و حتی برخی با پرداخت حق افتاء و یا با بودجه دولتی و غیر اینها، امور و شؤون دینی خود را تأمین می کنند، اما حوزه های علمیه شیعه و علما و طلاب محترم بحمدہ تعالی مفتخرند که استقلال دارند و به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستند و به عنوان سرباز امام زمان (عج) از سهم مبارک امام که متعلق به آن حضرت است استفاده و امرار معاش می نمایند، که البته باید وظیفه سربازی خود را به خوبی انجام دهند و خود را مدیون بدانند و لا اقل به مقداری که از وجوه مصرف می کنند، خدمت نمایند، إن شاء الله، والتوفیق من الله.

جایز نیست خمس را از دهنده خمس بگیرند و دوباره به او ببخشند. (1) العروه الوثقی: کتاب الزکاه، ختام فيه مسائل متفرقه، السادسة

عشر. (2) چرا که :

خمس ملک شخصی کسی نیست و هیچکس نمی تواند و حق ندارد آن را به غیر مستحقین آن ببخشد.

ص: 105

1- لا يجوز للفقير ولا للحاكم الشرعي أخذ الزكاه من المالك ثم الرد عليه المسمى بالفارسيه بدست گردان، أو المصالحه معه بشيء يسير، أو قبول شيء منه بأزيد من قيمته أو نحو ذلك فإن كل هذه حيل في تقويت حق الفقراء، و كذا بالنسبه إلى الخمس والمظالم و نحوهما، نعم لو كان شخص عليه من الزكاه أو المظالم أو نحوهما مبلغ كثير و صار فقيره لا يمكنه أدائها وأراد أن يتوب إلى الله تعالى لا بأس بتفريغ ذمته بأحد الوجوه المذكوره و مع ذلك إذا كان مرجو التمكن بعد ذلك الأولى ان يشترط عليه ادائها بتمامها عنده.

-2

بخشیدن خمس به دهنده خمس، یا به افرادی مخصوص که شرعا مصرف خمس نیستند، تضييع حق مستحقين خمس است و هرگز کسی ولایت علیه مستحقين ندارد.

مصرف خمس در مصارف شخصی و در راستای اغراض شخصی، برخلاف جعل و تشریح خمس است و یقینا موجب ضمان می باشد و نه تنها امام زمان (علیه السلام) راضی نیست و رضایت آن حضرت احراز نمی شود، بلکه قطع به عدم رضایت آن حجت پروردگار است.

بذل و بخشش خمس در موارد شخصی و به حساب شخصی، تضعیف حوزه های علمیه و به تعطیل کشاندن مراکز فقه و فقاہت است. عصمنا الله من الزلل و آمننا من الفتن.

ص: 106

مرحوم آیه الله العظمی خوئی (قدس سره) فرموده است:

اما ما هو المتعارف فی غالب البلاد او جميعها من مسامحه الوکیل او المجاز من قبل الحاکم الشرعی مع المالك فلم یثبت جوازه لا للحاکم فضلا عن وکیله..(1)

روایات اهل تسنن

در اینجا ابتدا برخی روایات و سخنان و عبارات اهل تسنن را که در کتاب های معتبر نزد خودشان آمده است می آورم:

در «صحیح بخاری»، یک باب وجود دارد، تحت عنوان «باب : اداء الخمس من الین» (پرداخت خمس از دین است).

ص: 107

1- مستند العروه، ج 24، ص 326.

(بخاری) در این باب و ابواب دیگر، هفت روایت آورده است.

1- از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

هیأت اعزامی (نمایندگان قبیله عبد القیس خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: ای رسول خدا، بین ما و تو کفار قبیله مضر، قرار دارند و ما نزد تو نمی آییم مگر در ماه حرام (که مردم از امنیت عمومی برخوردارند) پس به ما دستوری بده تا به آن عمل کنیم و به آنان که با ما نیامده و پشت سر ما هستند (از ما حرف شنوی دارند) بیاموزیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز نهی می کنم: ایمان به خدا - شهادت به لا اله الا الله - و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و امر می کنم شما را به این که خمس هر گونه در آمد و بهره ای را که به دست می آورید پردازید و آنها را از چهار چیز نهی کرد، از شرابی که در خم، و در کدو و

ص: 108

در تنه درخت خرما، و شرابی که در ظرف جلا داده شده، و یا ظرف قیراندود(1)، تهیه شده باشد.»(2)

ضمنا واضح است که در این روایت، فرض جنگ و مقاتله نیست، و نمی توان گفت، در این روایت از

ص: 109

1- اینها ظرفهایی بوده که در آن زمان، در آنها شراب تهیه می کردند. نقل از کتاب «رحمه الباری» ترجمه مختصر صحیح بخاری، ج 1، ص 150.

2- صحیح بخاری - چاپ دوم، مکتبه دارالسلام ریاض - کتاب فرض الخمس، باب 2، ص 513، باب : أداء الممّم من الدین. حدیث (3095) : حدثنا أبو النعمان : حدثنا حماد عن أبي جمره الضبعی قال : سمعت ابن عباس رضی الله عنهما یقول : قدم وفد عبد القیس فقالوا: یا رسول الله، إنا هذا الحی من ربیعہ بیننا و بینک کفار مضر، فلسنا نصل إلیک إلا فی الشهر الحرام، فمرنا بأمر نأخذ به و ندعوا إلیه من وراءنا، قال : «أمركم بأربع و أنهاکم عن أربع: الإیمان بالله، شهاده أن لا إله الا الله، - و عقد بیده - و إقام الصلاه، و إیتاء الزکاه، و صیام رمضان، و أن تؤدوا لله خمس ما غنمتم، و أنهاکم عن الدباء، و النقیر، و الحنتم و المزقت.»

خمس، غنائم جنگی اراده شده است. بلکه مراد خمس هرگونه بهره و فایده است.

2. همچنین در دو روایت نقل کرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وفی الرکاز الخمس»⁽¹⁾. (در گنج خمس است.)

3- نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گنج خمس قرار داد:

«انما جعل النبی (صلی الله علیه و آله) فی الرکاز الخمس»⁽²⁾.

4- نیز از ابن عباس نقل کرده که او از شخصی به نام «حسن» بازگو کرده که وی گفته است:

ص: 110

1- صحیح بخاری، کتاب الزکاه، ص 244 باب 66: فی الرکاز الخمس، ح 1499 و قبل از ح 1499

2- صحیح بخاری، کتاب الزکاه، ص 243، باب 65، ما یتخرج من البحر، ذیل ح 1497.

در عنبر و لؤلؤ خمس است، سپس ابن عباس گفته است: ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گنج خمس قرار داده است.» «وقال الحسن: فی العنبر و اللؤلؤ الخمس فإنما جعل النبی (صلی الله علیه و آله) فی الرکاز الخمس»⁽¹⁾

5- همچنین در «بخاری»⁽²⁾ از مالک و ابن ادریس نقل کرده که این دو نفر گفته اند:

گنج، پنهان شده زمان جاهلیت است، در کم و زیاد آن خمس است.» «الركاز دفن الجاهلیه فی قلیله و کثیره الخمس).

6- در ذیل همین روایت از شخصی به نام «حسن»

ص: 111

1- صحیح بخاری، کتاب الزکاه، ص 243، باب 65، ما یرتخرج من البحر، ذیل ح 1497.

2- همان، ص 244، باب 66، فی الرکاز الخمس، ذیل ح 1498.

نقل کرده که وی گفته است:

چنان چه چیزی را در زمین دشمن پیدا کردی در آن خمس است.» «وإن وجدت اللقطة في أرض العدو ففيها الخمس».

7 - مالک بن انس نیز، در کتاب «الموطأ» با سند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

(فی الركاز الخمس) (در گنج خمس است).⁽¹⁾

اقوال اهل تسنن در وجوب خمس معادن و گنج

در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه»، ص 186 آمده است که: حنفی ها گفته اند: خمس معدن واجب است، کم باشد یا زیاد.

ص: 112

1- الموطأ، کتاب الزکاه، باب 4، زکاه الركاز، ص 183، ح 9.

همچنین نقل کرده است که، مذاهب چهارگانه اهل تسنن گفته اند: خمس گنج واجب است، کم باشد یا زیاد.

نیز در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» (کتاب الزکاه) (المعادن والركاز)، آمده است که: حنفی ها گفته اند: گنج و معدن، مثل طلا و نقره و مس و آهن و سایر فلزات و آنچه در زمین مدفون بوده و بدست آید، خمس دارد و واجب است خمس آنها را بدهند.

مالکی ها و شافعی ها گفته اند: خمس طلا و نقره که از زمین استخراج شود، واجب است، گنج، چه طلا باشد یا نقره، یا غیر اینها، باید تخمیس شود، خمس آنچه از مردم جاهلیت بدست آید - کم باشد یا زیاد - واجب است.

مؤلف: از مجموع این روایات و گفته ها معلوم شد

ص: 113

که دلیل وجوب خمس تنها یک آیه نیست.

نیز روشن شد که خمس اختصاص به غنائم جنگی ندارد و کلمه «غنمتم» در آیه شریفه کلی و عام است و شامل هر درآمدی می شود.

همچنین ثابت و مبرهن شد که در کتب اهل تسنن نیز روایات بسیاری وجود دارد که غیر غنائم جنگی هم خمس دارد. و علمای مذاهب چهارگانه آنان نیز گفته اند: خمس معادن و گنج... واجب است.

مضاف بر این و علاوه بر آیه 7 سوره حشر، روایات از طریق اهل بیت (علیهم السلام) متواتر است مبنی بر این که معنا و مراد از «غنمتم» در آیه شریفه، هر گونه بهره و فایده ای است که بدست می آید. از باب نمونه بخشی از یک روایت را در صفحه 63 آوردم.

ص: 114

اهل تسنن، آیات و روایات مربوط به خمس را نادیده گرفته و توجیه می کنند، و حتی به روایاتی که در «صحیح بخاری» راجع به خمس آمده و آنها را در همین جزوه آوردم) توجه نکرده و عمل نمی کنند. و همان گونه که طبق نقل صحیح بخاری»، ابوبکر از پرداخت خمس به حضرت زهرا(علیها السلام)، امتناع کرد و پرداخت،⁽¹⁾ پیروان او نیز مدعی هستند که خمس

ص: 115

1- «صحیح بخاری» [کتاب المغازی (ص 719)] باب: غزوه خیبر، حدیث (4240، 4241): عایشه نقل کرده است: فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرستاد نزد ابوبکر و از وی ارث پدرش رسول الله (صلی الله علیه و آله) را از غنیمت مدینه و فدک و خمس خیبر مطالبه کرد... ابوبکر از پرداخت آن خودداری کرد و چیزی به فاطمه نداد پس فاطمه بر ابوبکر خشم و غضب نمود و با وی قهر کرد و تا زنده بود با او حرف نزد و پس از شش ماه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفات کرد، وقتی از دنیا رفت شوهرش علی (علیه السلام) شبانه او را دفن کرد و به ابوبکر اذن نداد و خود علی بر جنازه فاطمه (علیها السلام) نماز خواند و تا فاطمه (علیها السلام) زنده بود علی (علیه السلام) در بین مردم احترام داشت، اما پس از فوت فاطمه (علیها السلام) علی (علیه السلام) ملاحظه کرد که مردم نسبت به او بی توجه شده، بطوری که گویی او را نمی شناسند. عن عائشه: أن فاطمه علیها السلام بنت النبی (صلی الله علیه و آله)، أرسلت إلى أبي بكر تسأله ميراثها من رسول الله (صلی الله علیه و آله) مما أفاء الله عليه بالمدينة و فذکب و ما بقى من خمس خیبر، قال أبو بكر: إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: «لا نورث ما تركنا صدقه...». فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمه منها شيئاً فوجدت فاطمه علی أبي بكر في ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبی (صلی الله علیه و آله) ستة أشهر، فلما توفيت دفعها زوجها علی ليلا و لم يؤذن بها أباً بكر و صلی علیها، و كان علی من الناس وجه حياه فاطمه فلما توفيت استنكر علی وجوه الناس فالتمس مصالحه أبي بكر و مبيعتته و لم يكن يبایع تلك الأشهر... فدخل عليهم أبو بكر فتشهد علی فقال انا قد عرفنا فضلک و ما أعطاک الله، و لم تنفس علیک خيرا ساقه الله إليك... 1- وجد: و جده علیه: غضب - المنجد فی اللغه. - وجد يجدو جدا علیه، بر او خشم گرفت، بر او غضب کرد - منجد الطلاب.

واجب نیست و نمی دهند، ولی بجای خمس زکات می گیرند و می گویند: بر مردم واجب است زکات سرمایه ها و درآمد کسب و کار خود را پردازند، می گویند: بر کارمندی که حقوق بگیرند و ماهانه دریافت می کنند، واجب است زکات حقوق خود را پردازند.

بن باز (مفتی پیشین عربستان در کتابش تحفه الاخوان» گفته است :

پولهای نقدی زمان ما و مال التجاره های فعلی که در

ص: 117

دست مردم است به منزله طلا و نقره است و کسی که زکات اینها را ندهد حکم کسی را دارد که زکات طلا و نقره را نمی دهد. (1) عروض، جمع عرض، هو ما ليس بذهب او فضه: الفقه على المذاهب الأربعة كتاب الزكاة، زكاة الاوراق الماليه. (2)

همچنین گفته است:

کسی که چند نوع تجارت دارد، مانند اینکه سرمایه تجارتش لباس، ظرف و غیر اینها است، چنانچه سال بر آنها بگذرد و قیمت آنها به حد نصاب برسد واجب است زکات آنها را بدهد. (همان، ص 148) نیز گفته است:

کسانی که مالک سهام هستند و آنها را برای تجارت سرمایه گذاری کرده اند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید

ص: 118

1- و حکم من ترک زکاه العمله الورقیه و عروض (

2-) التجاره، حکم من ترک زکاه الذهب و الفضه لانها حلت محلها و قامت مقامها (تحفه الاخوان، تألیف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ص 140).

زکات سهام را بدهند، همان گونه که باید زکات سایر سرمایه ها را که زمین و ماشین و غیر اینها است، بدهند و اگر زمین و ماشین را اجاره می دهند وقتی سال بر مال الاجاره آنها گذشت و به حد نصاب رسید باید زکات مال الاجاره را بدهند مانند سایر درآمدها. (همان، ص 149) نیز گفته است:

حقوق بگیران باید تاریخ گرفتن حقوق خود را یادداشت کنند، اگر سال بر آن گذشت، باید زکات آن را بدهند. [\(1\)](#)

همچنین گفته است:

چنانچه الماس و عقیق و مانند اینها سرمایه تجارت باشد باید مانند سایر درآمدهای تجاری زکات آنها را پردازند. (همان، 151)

ص: 119

1- «عليه ان يضبط بالكتابه ما يدخره من مرتباته ثم يزكيه اذا حال عليه الحول... كل وافر شهر يزكي اذا حال عليه الحول...» (همان، ص

(149)

نیز گفته است:

اقسام میوه ها و سبزیجات اگر مال التجاره باشند چنانچه سال بر آنها بگذرد و قیمت آنها به حد نصاب برسد باید زکات آنها را از قیمت آنها بدهند، مانند سایر سرمایه های کسب و تجارت. (همان، ص 152) در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» (1) نیز آمده است که جمهور فقها گفته اند:

زکات اوراق که مالیت دارد واجب است، چون با آنها به جای طلا و نقره معامله می شود.

و فقط حنبلیها گفته اند:

به اوراق نقدی زکات تعلق نمی گیرد مگر اینکه تبدیل به طلا یا نقره شود.

ص: 120

1- جلد 1، کتاب الزکاه، زکاه الاوراق المالیه، ص 605.

همچنین در کتاب مزبور آمده است:

مال التجاره یا قیمت آن و سود حاصل از آنها و درآمدهایی که از غیر کسب و تجارت بدست می آید - مانند حقوق کارمندان - چنانچه سال بر آنها بگذرد واجب است زکات آنها را پردازند. (همان) نیز در کتاب: «تفسیر العشر الأخير من القرآن الکریم» تألیف، «محمد بن سلیمان الأقر» ص 105 گفته است:

زکات قیمتها (پولها) دو نوع است، زکات طلا و نقره (ربع العشر $1/2/5$) [تا آنکه گفته است:] و سرمایه تجارت با چهار شرط زکات دارد و شرایط آن را بیان کرده است.

ص: 121

راجع به مصرف زکات، بن باز در همان کتاب (ص 145) گفته است:

کسانی که در مراکز اسلامی مشغول تعلیم و دعوت به سوی خدا (مبلغ و مأمور به امر به معروف و نهی از منکر) هستند، چنانچه فقیر باشند، از کسانی هستند که احق به زکات می باشند. (1)

البته در فقه شیعه، پول و سرمایه ای که خمس آن پرداخت شده دیگر خمس آن واجب نیست، هر چند سالهای بسیاری بماند، «المخمس لا یخمس» ولی زکات چنین نیست و تا زمانی که مال متعلق زکات جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، و بنابر مشهور، زکات مال التجاره، و املاک و زیور آلات زنانه و برخی چیزهای دیگر مستحب است. (2) مانند -

ص: 122

1- تحفه الاخوان، ص 145.

2- در فقه شیعه، زکات نه چیز واجب است: گوسفند، گاو، شتر، گندم،

طلا و نقره - در حد نصاب باقی است، واجب است هر ساله زکات آنرا بدهند.

اما فتاوی اهل تسنن را بدست نیاوردم (1) که آیا می گویند: زکات سرمایه و درآمدها، هر سال واجب است (هر چند زکات آنها بارها داده شده) یا یک مرتبه کفایت می کند.

والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین والحمد لله رب العالمین.

ص: 123

1- از برخی آنها سؤال کردم، اظهار بی اطلاعی کردند.

بر همگان روشن است که شیعه دوازده امامی طبق حدیث شریف ثقلین، خود را ملزم می‌داند به کتاب خدا، قرآن کریم و به سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که از طریق معتبر و به وسیله عترت آن حضرت به اثبات رسیده، عمل کند، و قول و فعل و تقریر عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی ائمه معصومین (علیهم السلام) را، قول و فعل و تقریر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌داند و هرگز موضع خود را تغییر نداده و به هیچ وجه و عنوانی از این مسیر خارج نشده و نخواهد شد، ان شاء الله تعالی.

بر این اساس: فقهای شیعه از فرمایشات و عمل رسول الله (صلی الله علیه و آله)، و ائمه (علیهم السلام) استفاده کرده و فتوا داده اند که، شرط است چیزی که بر آن سجده می شود، یا زمین باشد یا چیزهایی که از زمین می روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی و چیزهای معدنی نباشد، و خلاصه این که، فرش و کلیه ملبوسات و مأكولات و معادن، از مظاهر دنیا و مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می کاهد، لذا طبق روایت معتبر، سجده بر آنها صحیح نیست.

شخصی به نام هاشم بن الحکم به امام صادق (علیه السلام) گفت: به من خبر ده، بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر آنچه زمین آن را می رویاند، جز روییدنی که خوردنی یا پوشیدنی باشد. هاشم بن

الحکم به آن حضرت گفت: فدایت شوم علت این که سجده بر خوردنی ها و پوشیدنی ها جایز نیست چیست؟

فرمود: علتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه ابناء دنیا - دنیا پرستان - بنده چیزهایی هستند که می خورند و می پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود - چیز مورد علاقه - دنیا پرستان مغرور، قرار دهد. (1)

ص: 129

1- محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن هاشم بن الحکم أنه قال الأبی عبد الله (علیه السلام) أخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لا یجوز، قال: السجود لا یجوز إلا علی الأرض أو علی ما أنبتت الأرض، إلا ما أكل أو لبس، فقال له: جعلت فداک ما العله فی ذلک؟ قال: لأن السجود خضوع لله عز و جل فلا ینبغی أن یکون علی ما یؤکل و یلبس، لأن ابناء الدنیا عبید ما یأکلون و یلبسون، والساجد فی سجوده فی عباده الله عز و جل، فلا ینبغی أن یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابناء الدنیا الذین اغتروا بغرورها، .. (وسائل الشیعه: أبواب ما یسجد علیه، باب 1، ح 1).

بر این اساس فقهای شیعه سجده بر فرش را صحیح نمی دانند و اینکه بر مهر سجده می کنند، مهر خصوصیت ندارد بلکه منظور سجده نمودن بر زمین است ولی به جهت رعایت نظافت و سهولت جابجا نمودن و همراه داشتن، خاک را در اندازه های مختلف بصورت مهر در می آورند تا در نماز بر آن سجده کنند.

و لازم نیست سجده بر خصوص مهر باشد، بلکه سجده بر سنگ مرمر و سنگ سیاه و بر چوب و بر

حصیر و بر دستمال کاغذی که از کاه و چوب و چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، درست شده، و بر کاغذ و بر تسییح گلی یا چوبی و مانند اینها، صحیح است، البته در سجده بر تسییح باید دانه های آن به قدری باشد که پیشانی لااقل به اندازه یک دوریالی روی دانه های آن قرار گیرد. (1) ولی اهل تسنن معتقدند که سجده بر هر چیزی، هر چند فرش کثیف باشد صحیح است.

بلی آنها هم می گویند که محل سجده شرایطی دارد مثلاً می گویند: شرط است محل سجده خشک باشد و همچنین شرط است که شست نباشد. (2) لذا

ص: 131

1- به عروه الوثقی: فصل فی السجود، مسأله 1 مراجعه شود.

2- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 1، «الفرض السادس من فرائض الصلاة» السجود - شروطه ص 232.

سجده بر چیز تر و بر چیز سست که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد را صحیح نمی دانند.

سجده بر زمین و حصیر طبق روایات اهل سنت

صحیح بخاری: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زمین سجده می کرد.

1- (صحیح بخاری) [کتاب الأذان (ص 132)] باب: الجود علی الأثف فی الطین. ذیل حدیث: (813)

عن ابی سعید الخدری قال: «فصلی بنا النبی (صلی الله علیه و آله) حتی رأیت اثر الطین و الماء علی جبهه رسول الله (صلی الله علیه و آله)»
آله).....

ابو سعید خدری گفت: به امامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز خواندیم تا اینکه من اثر گل و آب را در پیشانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیدم.

ص: 132

2- (صحیح بخاری) [کتاب الأذان باب: من لم یمسح جبهته و انفه حتی صلی. حدیث (836):

ابوسعید الخدری قال: رأیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) یسجد فی الماء و الطین حتی رأیت اثر الطین فی جبهته.

ابو سعید خدری گفت: دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آب و گل سجده می کرد و اثر گل را در پیشانی آن حضرت دیدم.

3- «ص حیح بخاری» [کتاب التیمم باب: 1- حدیث (335):

... قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «جعل لی الارض مسجدا و طهورا.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود برای من زمین، محل سجده، و تیمم قرار داده شده است.

ص: 133

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روی سجاده حصیری نماز می خواند

1- (صحیح بخاری) [کتاب الصلاه، (ص 68)] باب : الطلاه علی الحصر. حدیث (380) :

... قال انس: فقامت إلی حصیر لنا قد اسود من طول ما لبس، فتضحته بماء، فقام رسول الله (صلی الله علیه و آله) و صففت أنا و الیتیم و راءه، و العجوز من ورائها، فصلی لنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) رکعتین ثم انصرف.

انس گفت: حصیری که داشتیم و چرک و سیاه شده بود با آب شستم پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و من و یتیم پشت سر آن حضرت صف بستیم و پیر زن پشت سر ما (ایستاد) و بامامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو رکعت نماز خواندیم، پس آن حضرت رفت.

2- «صحیح مسلم» [کتاب المساجد (ص 295)] حدیث (658) همین حدیث را آورده است.

ص: 134

3- «صحيح بخارى» [كتاب الصلاه، (ص 68)] باب: الصلاه على المرى. حديث (381):

«... عن ميمونه قالت : كان النبى (صلى الله عليه و آله) يصلى على الخمره.»⁽¹⁾

ميمونه (همسر رسول خدا (صلى الله عليه و آله)) گفت: پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) روی سجاده ای که از شاخه خرما درست شده بود نماز می خواند.

ص: 135

1- الخمره، سجاده صغیره تعمل من سعف النخل و ترمل بالخیوط. عمدہ القاری، شرح البخاری، ج 1، فی شرح هذا الحدیث) خمره، سجاده کوچکی است که از شاخه خرما درست شده و با نخ به هم پیوسته شده است. در مدینه منوره معنای «الخمره» را سؤال کردم، شخصی که با اطلاع و ملایم بود شرح بخاری را آورد، وقتی معنای «الخمره» را خواند خندید و گفت: «الخمره» همان سجاده ایرانیها است که در مسجد پهن و روی آن نماز می خوانند. گفتیم: الحمدلله حجت بر شما تمام است، شما هم سجاده حصیری تهیه کن. باز لبخند زد و حرفی نزد.

4- همچنین «سمهودی» در همان کتاب جزء 2، ص 450، آورده است که:

كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يطرح حصيرا أكل ليله إذا انكفت الناس عنه، وراء بيت علي كرم الله وجهه ثم يصلي صلاة الليل.

شبهها که مردم به خانه های خود می رفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حصیر می آورد و پشت خانه حضرت علی (علیه السلام) پهن می کرد و نماز شب می خواند.

یادآور می شوم که در «صحیح بخاری» [کتاب الاذان، (ص 104)، باب: الاذان للمسافرین اذا كانوا جماعه] ذیل حدیث (631) آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

.. صلوا كما رأيتموني أصلي

نماز را همان گونه که من می خوانم بخوانید.

ص: 136

طبق این روایات سجده نمودن ما «شیعیان» بر زمین و بر سجاده حصیری مطابق عمل و نماز رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و این اهل تسنن هستند که باید مانند ما روی سجاده حصیری یا روی زمین و تربت سجده کنند نه اینکه ما مانند آنها بر فرش سجده کنیم و این ما هستیم که باید به آنها اعتراض کنیم که چرا روی این فرشها سجده می کنید نه آنها.

سجده بر زمین و حصیر

طبق نقل «محمد البانی» محدث معروف آنها در مدینه منوره کتابی به دستم رسید به نام «صفه صلاه النبی (صلی الله علیه و آله) بین التکبیر الی التسلیم کأنک تراها»، تألیف:

محمد ناصر الدین الألبانی. (1)

ص: 137

1- محل چاپ و نشر: مکتبه المعارف للنشر والتوزیع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد، الرياض.

در این کتاب، کیفیت و چگونگی نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را از تکبیره الإحرام تا تسلیم نماز، طبق روایات معتبر خود اهل سنت بررسی و بیان کرده است.

روی جلد و در مقدمه آن، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمود:

صلوا كما رأيتموني أصلي

نماز را همان گونه که من می خوانم بخوانید.

در مقدمه آن تأکید کرده که، مسلمانان باید به گونه ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز خوانده است، نماز بخوانند. [\(1\)](#)

ص: 138

1- در مقدمه کتاب نوشته است: این کتاب بارها افست و تجدید چاپ شده و حتی در برخی کشورها با مختصر تصرفی در آن، بدون اطلاع من، آن را تجدید چاپ نموده و از فروش آن سود فراوانی برده اند. یادآور می شوم: یک نفر از علمای شیعه عربستان کتاب مزبور را ملاحظه کرد و گفت: نویسنده این کتاب از محدثین معروف و مورد قبول اهل تسنن عربستان است..

مؤلف این کتاب در کیفیت و چگونگی سجده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین گفته است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیشتر اوقات بر زمین سجده می کرد، و اصحاب آن حضرت در شدت گرما با آن جناب نماز می خواندند و هرگاه یکی از آنان به خاطر داغی زمین) نمی توانست پیشانی خود را بر زمین بگذارد، لباسش را پهن می کرد و بر لباسش سجده می کرد. (1) لأن مسجده علیه السلام لم یکن مفروشه بالحصیر و نحوه، و يدل لهذا أحادیث كثيرة جدا، منها الحديث الذي يعقب هذا، و حديث أبي سعيد الآتي (2) مسلم و أبو عوانه. (3)

ص: 139

1- عین عبارت او چنین است: و كان يسجد على الأرض كثيرا.

2- و «كان أصحابه يصلون معه في شدة الحر، فإذا لم يستطع أحدهم أن يمشي جبهته من الأرض؛ بسط ثوبه فسجد عليه».

3-

و آن حضرت می فرمود: «زمین برای من و برای امتم محل سجده و محل تیمم قرار داده شده است» و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که گاهی اوقات روی زمین گل آلود سجده می کرد، و این در ماه رمضان اتفاق افتاد که باران آمد و از سقف مسجد آب جاری شد».

ابو سعید خدری می گوید: «من اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدم». (1) أحمد والسراج والبيهقي بسند صحيح. (2) بخاری و مسلم. (3)

ص: 140

- 1- و كان يقول: «... و جعلت الأرض كلها لي ولأمتي مسجدا وطهوره، فأينما أدركت رجلا من أمتي الصلاة، فعنده مسجده، وعنده طهوره، لو كان من قبلي يعظمون ذلك، انما كانوا يصلون في كنائسهم ويبيعهم» [
- 2- «. و كان ربما سجد في طين و ماء، وقد وقع له ذلك في صبح ليلة إحدى وعشرين من رمضان؛ حين أمطرت السماء، و سال سقف المسجد، و كان من جريد النخل، فسجد (صلی الله علیه و آله) في الماء والطين، قال أبو سعيد الخدري: «فأبصرت عيناى رسول الله (صلی الله علیه و آله) و على جبهته و أنفه أثر الماء والطين».

-3

و برنامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که برخی اوقات بر حصیر و بر چیزی که از شاخه خرما و از رویدنی زمین [گیاه، مانند ساق گندم و سایر چیزهایی که از زمین می روید] بافته شده بود، نماز می خواند. (1) البخاری و مسلم. «الخمرة»: مقدار ما یضع الرجل علیه و جهة فی سجوده؛ من حصیر أو نسیجه خوص و نحوه من النبات، ولا یكون خمرة إلا فی هذه المقدار. «نهایه». (2) البخاری و مسلم، و فی الحدیث دلیل علی أن الجلوس علی شیء ما، هو لبس له، فیدل علی تحریم الجلوس علی الحریر؛

الثبوت النهی عن لبسه فی «الصحیحین» و غیرهما، بل ورد فیهما النهی الصریح عن الجلوس علیه، فلا تغتر بمن أباحه من الکبار. (3)

ص: 141

1- «وكان یصلی علی الخمره»

2- أحياناً، و «علی الحصیر» أحياناً، و صلی علیه - مره - و قد اسود من طول ما لبس»

3-

همچنین مؤلف کتاب مزبور، نقل کرده است که:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برخی اوقات بر «خمره» نماز می خواند و در ذیل صفحه، به نقل از «نهایه»، «محمره» را چنین معنا کرده است: «خمره» قطعه حصیر بافته شده از شاخه خرما، و مانند شاخه خرما از رویدنی (النبات) است که هنگام سجده، صورت را بر آن می گذارند.

تذکر: هدف از آوردن عبارات و روایات اهل تسنن این است که، روشن و مبرهن شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر زمین و حصیر و بر گیاه و چیزی که از گیاه

ص: 142

بافته شده، سجده می کرده است، اصحاب آن حضرت نیز بر زمین سجده می کرده اند، مگر در موقعی که از جهت داغی زمین نمی توانسته اند بر زمین سجده کنند که در چنین موردی بر لباسشان سجده کرده اند.

بر این اساس، اصل اولیه این بوده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اصحاب آن حضرت بر زمین سجده می کردند.

و با توجه به مطالب یاد شده، معلوم گردید که سجده شیعیان بر زمین سنگ فرش مسجد و بر حصیر، صددرصد مطابق عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات است، همچنین معلوم شد، سجده کردن شیعیان بر مهر و تربت و بر تسبیح سنگی و گلی و چوبی، سجده بر زمین و بر چیزی است که از زمین می روید،

ص: 143

و صد در صد صحیح است و این شیعیان هستند که مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز می خوانند نه آنان که بر فرش سجده می کنند.

مضاف بر اینکه فرشهای فعلی از مواد نفتی و حدود 50 سال قبل درست شده و طبق معنایی که خود اهل تسنن برای بدعت نموده اند بطور قطع سجده بر فرشهای فعلی از مصادیق بارز بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

عبدالله بن باز، مفتی پیشین عربستان در کتاب فتاوی مهمه لعموم الأمة...» شماره 11، صفحه 32 از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود:

(ایاکم ومحدثات الأمور فإن کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله).

ص: 144

پرهیز کنید از اموری که حادث شده و در سابق وجود نداشته است، زیرا به طور یقین هر حادث شده ای بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

و در صفحه 31 گفته است:

البدعه کل ما أحدث علی غیر مثال سابق.

بدعت، هر چیز تازه است که در گذشته مانند نداشته است.

مؤلف : معلوم است که سجده بر این فرشها حادث است و سابقاً وجود نداشته است، بنابراین بدعت بودن آن قطعی و مسلم است.

برخی از آنان در مقام توجیه عمل خود در سجده بر فرش - گفته اند: این فرشها در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود نداشت و الا آن حضرت بر آنها سجده می کرد.

ولی این توجیه از جهات متعددی باطل و غیر قابل

ص: 145

قبول است، زیرا: -

اولا: این توجیه تنها یک ادعای بدون هیچگونه دلیلی است و بیشتر به غیب گویی شباهت دارد نه به منطق و برهان، لذا هیچ ارزشی ندارد.

ثانیا: عبادات و شرایط آنها توقیفی است که باید از ناحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و با دلیل معتبر ثابت بشود و با اگر و مگر چیزی ثابت نمی شود، و الأتمام بدعتها با این گونه توجیه ها حل می شد و جایی برای بدعت و حرمت آن باقی نمی ماند.

ثالثا: باتوجه به این که در حدیث «جعلت لی الأرض مسجدا و طهورا» سجده بر زمین و تیمم بر آن در یک سیاق و در کنار هم قرار داده شده است، و چنانچه گفته شود: اگر این فرشها در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) وجود داشت، آن حضرت بر آنها سجده می کرد، باید

ص: 146

گفته شود: اگر این فرشها در آن زمان وجود داشت آن حضرت بر آنها تیمم می کرد و حال اینکه هرگز چنین نگفته و نمی گویند. (1)

ص: 147

1- در کتاب (الفقه علی المذاهب الأربعة)، کتاب الطهاره أركان التيمم، (ص 157) چنین آمده است: و أما أركانه: فمنها : النيه و منها : الصعيد الطهور، و در ذیل آمده است: 1- الشافعيه، قالوا: ان المراد بالصعيد الطهور: التراب الذى له غبار، و منه الرمل اذا كان له غبار، فإن لم يكن لهما غبار فلا يصح التيمم بهما. 2 - الحنابله، قالوا: ان المراد بالصعيد هو التراب الطهور فقط. 3- الحنفيه، قالوا: ان الصعيد الطهور هو كل ما كان من جنس الأرض، فيجوز التيمم على التراب والرمل والحصى والحجر... و لا يجوز التيمم على الأشجار والزجاج والمعادن المنقوله.... 4- المالكيه، قالوا: المراد بالصعيد ما صعد، أى ظهر من اجزاء الارض فيشمل التراب... والرمل والحجر.

رابعاً: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با فرموده خود، «جعلت لی الأرض سجداً وطهوراً» معین فرمود که اصل در سجده این است که بر زمین انجام شود و به منظور توسعه بر امت، در برخی اوقات بر حصیر و خمره و رویدنی از زمین، سجده کرد و اصحاب آن حضرت هم، تنها در صورت عدم تمکن از سجده بر زمین، بر لباس سجده کرده اند نه مطلقاً.

خامساً: - طبق مبنای اهل تسنن، که تنها سنت و عمل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ملاک صحت عبادات می دانند، می توان به آنان گفت - اشتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد و چنانچه بر زمین و حصیر و مانند آن سجده انجام گیرد، برائت یقینی حاصل می شود ولی با سجده بر فرش برائت یقینی حاصل نمی شود.

برخی دیگر از آنان که باید گفت بیش از حد عوام

هستند . در مقام توجیه عمل خود می گویند: «فرشها هم از زمین است».

ولی پاسخ آنها نیز واضح است، زیرا در عرف خودشان، زمین و فرش دو مقوله و دو حقیقت متباین هستند و می گویند: «ارض مفروش»
زمین فرش شده، و در عبارت «الْبَانِي» که در همین جزوه گذشت، آمده است:

«اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی نمی توانستند پیشانی خود را بر زمین بگذارند، لباسشان را پهن می کردند و بر آن سجده می نمودند». «فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُهُمْ أَنْ يَمُكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ»..

و این عبارت به وضوح گویای این است که زمین چیزی است و آنچه روی آن پهن می کنند چیز دیگری است.

همچنین در کتاب مختصر صفة صلاه النبى» تأليف الألبانى» (ترجمه فارسی، صفحه 55) چنین نوشته اند:

سجده بر زمین و همچنین بر چیزهایی مانند: لباس، فرش، حصیر و مانند اینها، که بین زمین و پیشانی مانع باشند جایز است.

به طوری که ملاحظه می کنید، خودشان تصریح کرده اند که لباس و فرش زمین نیست بلکه اینها مانع رسیدن پیشانی بر زمین است.

و خلاصه به فرش، زمین گفته نمی شود و الا باید بگویند تیمم بر فرش هم صحیح است و نمی گویند.

ص: 150

یک نفر از اهل سنت در مسجد النبی گفت: چرا ایرانیها برای نماز، در آن قسمت که سنگ فرش است جمع می شوند مگر بهشت آنجا است؟

گفتم: او تنها ایرانیها آنجا نمی روند بلکه تمام شیعیان، طبق فقه و به فتوای فقها و علمایشان وظیفه دارند بروند آنجا که سنگ فرش است و الا نمازشان صحیح نیست، ثانیاً شما هم باید بروید آنجا که سنگ فرش است چون طبق روایتی که در «صحیح بخاری» آمده (1) رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود:

جعلت لی الأرض مسجدا وظهورا.

برای من زمین محل سجده و تیم قرار داده شده است.

ص: 151

1- صحیح بخاری: کتاب التیمم، باب 1، ح 335.

نیز در صحیح مسلم کتاب الصلاه، باب متابعه الامام والعمل بعده» ح 474 آمده است که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) در سجده پیشانی خود را بر زمین می گذاشت «یضع جبهته علی الارض»

و این فرشها زمین نیست و حدود پنجاه سال قبل درست شده و مصنوعی و از مستحدثات است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب آن حضرت، یقیناً روی چنین فرشهایی سجده نکرده اند.

و شما به دستور رسول الله (صلی الله علیه و آله) عمل نمی کنید، بطوریکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) نماز می خواند نماز نمی خوانید به علاوه این فرشها زیر پای این مردم کثیف شده و غیر بهداشتی است و تسبیح چوبی دستم بود به او گفتم من هرگز روی این فرشها سجده نمی کنم و همیشه روی این تسبیح سجده می کنم شما

ص: 152

هم روی این فرشها سجده نکن، خندید و گفت: من نمی دانم، ولی در فقه ما سجده بر فرش صحیح است.

گفتم: اگر این فرشها تر باشد، روی آن سجده می کنی؟

گفت: خیر می روم جایی که خشک باشد.

گفتم: چرا جای دیگر می روی مگر اینجا که تر است جهنم است و آنجا که خشک است بهشت است؟ خندید و گفت: در فقه ما سجده بر چیز تر صحیح نیست.

گفتم: در فقه شیعه نیز سجده بر فرش صحیح نیست، لذا می روند روی سنگ فرش و آنجا نماز می خوانند.

گفت: پس چرا بعضی از شیعیان روی فرشها سجده می کنند؟ با لبخند گفتم: از ترس شما، لبخند

ص: 153

زد و گفت: بنابر حرف شما نماز این افراد که روی فرش سجده می کنند باطل است؟

گفتم: خیر، همان گونه که بین مذاهب اربعه اهل تسنن در فتاوی و مسائل فقهی اختلاف وجود دارد، بین فقهای شیعه نیز در بعضی از مسائل اختلاف وجود دارد و عده ای از فقهای شیعه (به عنوان تقيه مداراتی) فرموده اند که در مانند مسجد النبی که محل اجتماع مسلمانان است و اهل سنت طبق مذهبشان بر فرش سجده می کنند، به منظور حفظ وحدت و جلب دوستی و مودت و برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف و بدبینی نسبت به یکدیگر، هنگامی که در صف جماعت آنها قرار گرفتید و تقيه ایجاب کرد، سجده بر فرش صحیح است و این افراد که روی فرش سجده می کنند از آن عده، تبعیت می کنند

ص: 154

و نمازشان صحیح است.

با این توضیح خوشحال شد و گفت: من وهابی نیستم، مالکی هستم، و مایل بودم چگونگی امر را بدانم که روشن شدم، سپس از وهابیون ابراز تنفر کرد و گفت اینها آدمهای متعصب و خشنی هستند و خود را سلفی می دانند و پس از تشکر خدا حافظی کرد.

والله یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

خرداد 1396 ه. ش

ص: 155

حدیث تقلین.....5

وجوب تبعیت و پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) در بیان آیت الله بروجردی8

حدیث تقلین به نقل از اهل تسنن14

فقه عترت به نقل از کتاب «معجم فقه السلف» 15

چند نکته21

حدیث تقلین در «صحیح مسلم»24

حدیث تقلین در «سنن ترمذی»29

حدیث تقلین در «تحفه الإخوان»30

حدیث تقلین به نقل از «نسائی»31

حدیث تقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن» ...33

ارتباط «حدیث قلم و دوات» با «حدیث تقلین» 36

نقل حدیث به کلمه «و سنه نبیه»44

ص: 157

- 51.....خمس و پاسخ برخی شبهات
- 55.....آیه اول
- 58.....شبهه و پاسخ
- 64.....شبهه در باره معنای «غنیمت» و پاسخ آن
- 68.....شبهه دیگر و پاسخ آن
- 71.....مناظره ای کوتاه
- 73.....آیه دوم
- 76.....روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام)
- 85.....امام زمان (عج) و غاصبان خمس
- 88.....نظر برخی از فقها و مراجع عظام
- 88.....مرحوم آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)
- 89.....مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره)
- 89.....حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه
- 90... اشاره ای به حکمت تشریح خمس
- 92 مصرف خمس
- 98.....نکاتی چند در مصرف سهم امام (علیه السلام)
- 103 ممتاز بودن حوزه های علمیه شیعه

بخشیدن خمس جایز نیست105

روایات اهل تسنن107

اقوال اهل تسنن در وجوب خمس معادن و گنج112

اهل تسنن به جای خمس، زکات می گیرند.....115

مصرف زکات به نظر اهل سنت122

سجده بر تربت و حصیر...125

محل سجده از دیدگاه شیعیان127

سجده بر زمین و حصیر طبق روایات اهل سنت132

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زمین سجده می کرد132

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روی سجاده حصیری نماز می خواند . 134

سجده بر زمین و حصیر.....137

طبق نقل «محمد البانی» محدث معروف آنها137

مناظره151

ص: 159

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

